

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشواز

بهرام رحمانی  
۰۷ دسمبر ۲۰۲۳

## زینب جلالیان،

**تنها زن زندانی سیاسی کرد ایرانی ست که به حبس ابد محکوم شده است!**



سال ۱۴۰۱، سال بیم و امید برای همه شهروندان ایران به‌ویژه زنان و جوانان بود. جنبشی با محوریت شعار «زن، زندگی، آزادی»، سراسر جامعه ایران و همچنین ایرانیان خارج کشور را چنان فراگرفت که حتی جهانیان را نیز دچار شگفتی کرد. در این سال، جرقه امید رهایی از چنگال خونین جمهوری اسلامی زده شد اما از سوی دیگر، همزمان کشتارهای خیابانی به خصوص کودکان و دستگیری ده‌ها هزار نفر از مخالفین، همه شهروندان آزادی‌خواه جامعه ایران و حامیان بین‌المللی آن‌ها را نیز در بیم و نگرانی فرو برد. با این وجود، رهایی به‌ویژه برای زنان و جوانان پیکارگر ایرانی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... سالی سخت و جان‌کاه بوده است. وضعیتی که تا به امروز ادامه دارد. اما صدای آزادی‌خواهی و حق‌طلبی نیز خاموش نشده است. همزمان فعالان زن ایرانی با انواع متعددی از اتهام، بازجویی، بازداشت، شکنجه و تهدید برای گرفتن اعتراف و حکم‌های ناعادلانه و نامتناسب دست به گریبان بوده‌اند.

«خودتان قضاوت کنید، من مثل ۱۰ سال پیش، تن سالمی ندارم و کلیدهای زندان مرا صیقل داده‌اند. وقتی شکنجه‌گران مرا شکنجه می‌کردند، تنها چیزی که برایم مانده بود فکر و اعتقاد بود و امیدی که به زنان مبارز و آینده داشتیم. ای ستم‌گران، نظار مگر بودید و هستید، دیدید که نمی‌شود با قتل‌عام، شکنجه و زندانی کردن ما زنان، جلوی حق‌خواهی ما را بگیرید. وقتی یک زن جوهرش با آزادی سرشته شده باشد، هیچ ظلم و زوری نمی‌تواند او را به زانو در بیاورد.»

سخنان بالا، بخشی از نامه «زینب جلالیان»، تنها زندانی سیاسی زن محکوم به حبس ابد، در زندان خوی است که حدود ۵ سال پیش به مناسبت ۸ مارس گذشته به نگارش درآورده است. در آن سال، روند پرونده‌سازی‌های امنیتی، ممانعت سازمان امور زندان‌ها و وزارت اطلاعات از حق دریافت مرخصی او طی ۱۲ سال گذشته و محرومیت وی از حق دسترسی به درمان، وضعیت جسمی، بینایی و جان زینب جلالیان را سال‌هاست که در معرض خطر قرار داده است. به همین مناسب، در این مطلب پرونده زینب جلالیان، تنها زن زندانی سیاسی که به حبس ابد محکوم شده است و در این نزدیک به ۱۷ سال زندان، حتی یک روز هم مرخصی نداشته است. را بررسی می‌کنیم.

### محروم از خدمات پزشکی

زینب جلالیان، زندانی سیاسی با حکم حبس ابد در شانزدهمین سال حبس خود در زندان مرکزی یزد با وجود ابتلا به برفک دهان، ناخنک چشم، ضعف بینایی، آسم، ناراحتی کلیوی و گوارشی، به دلیل مخالفت وزارت اطلاعات همچنان از دسترسی به خدمات پزشکی محروم است و بینایی چشم او در معرض آسیب جدی قرار دارد. این زندانی سیاسی طی هفته‌های گذشته با دستبند و پابند توسط یک تیم از بازجویان وزارت اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفته و تهدید شده است، تا زمانی که ابراز ندامت نکند از همه حقوق اولیه یک زندانی از جمله دسترسی به خدمات پزشکی محروم خواهد بود.

بنا به گفته زینب جلالیان، در زمان بازداشت از طریق شلاق بر کف پا، مشت به شکم، کوباندن سر به دیوار و تهدید به تجاوز مورد آزار و شکنجه قرار گرفته بود.

زینب جلالیان، متولد ۱۶ خرداد ۱۳۶۱ روستای «دیم قشلاق» خوی-ماکو در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۸۶ در کرمانشاه بازداشت شد و پس از ماه‌ها نگهداری در سلول انفرادی اداره اطلاعات این شهر و تحمل شکنجه‌های شدید جسمی و روحی، توسط دادگاه انقلاب اسلامی به اتهام «محرابه» از طریق عضویت در حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) به اعدام محکوم شد. این حکم بعد در دیوان عالی کشور عیناً تایید شد اما در سال ۱۳۹۰ با یک درجه تخفیف، به حبس ابد تبدیل شد.

همان روستایی که زادگاه «شیرین علم‌هولی» (متولد ۱۳ خرداد ۱۳۶۰، اعدام شده در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹) نیز بود. زینب جلالیان در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۸۶ در اتوبوس کرمانشاه به سنج در نزدیکی ایستگاه بازرسی قازانچی (حوالی شهر کامیاران) توسط ماموران لباس شخصی مسلح دستگیر شد. او بلافاصله پس از دستگیری به بازداشتگاه ستاد خبری اداره اطلاعات کرمانشاه، مشهور به (بازداشتگاه میدان نفت) منتقل و پس از چند هفته به کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه فرستاده شد. روند دستگیری زینب جلالیان نخستین مرحله از اعمال بی‌قانونی مطلق و سرآغاز پرونده‌سازی‌های امنیتی علیه او بوده است.

قاضی مرادی، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب کرمانشاه، در ۱۳ آذر ۱۳۸۷ او را به اتهام «اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران، عضویت در پژاک، حمل و نگهداری سلاح غیرمجاز و تجهیزات نظامی و فعالیت تبلیغی به نفع گروه‌های مخالف نظام» به اعدام محکوم کرد. این حکم در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸ از سوی قاضی علی‌محمد روشنی، رئیس شعبه چهار دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه، نیز تایید شد.

در اسفندماه ۱۳۸۸، زینب جلالیان را به صورت ناگهانی از بند زنان کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه به بند ۲۰۹ زندان اوین تهران منتقل کردند. جابه‌جایی غیرمنتظره‌ای که بدون اطلاع به خانواده و وکیل وی صورت پذیرفت. جلالیان به مدت پنج ماه در بند ۲۰۹ محبوس بود و از طرفی، هم‌زمانی این انتقال با اعدام پنج زندانی سیاسی

کرد(فرزاد کمانگر، شیرین علم‌هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان) در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ در زندان اوین، نگرانی خانواده‌ی وی پیرامون احتمال اعدام وی را نیز تشدید کرد. در مردادماه ۱۳۸۹ جلالیان را از اوین به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل کردند. آذرماه ۱۳۹۰ در حالی‌که وکلای پرونده در حال تلاش جهت اعاده دادرسی و نقض حکم اعدام از سوی دیوان عالی کشور بودند، به جلالیان و وکلای او اطلاع داده شد که حکم اعدام وی با «عفو» به حبس ابد تغییر کرده است. سه سال بعد یعنی در آذر ۱۳۹۳ ماموران امنیتی، وی را از زندان دیزل‌آباد کرمانشاه به زندان خوی در استان آذربایجان غربی منتقل کردند. شهر خوی بیش از سه ساعت با روستای محل اقامت خانواده‌ی جلالیان فاصله دارد و رفت و آمد به زندان همچنان برای پدر و مادر کهنسال او امری طاقت‌فرسا است. زینب جلالیان از آن پس در حال گذراندن حکم حبس ابد خود در زندان خوی است.

به روند بازداشت، بازجویی، دادرسی، محاکمه و اجرای حکم زینب جلالیان، می‌بایست اعمال شکنجه‌های متعدد او را نیز اضافه کرد.

زینب جلالیان، در نامه‌ای که پاییز ۱۳۸۸ به نگارش درآورد، اعلام کرد که در یک دادگاه چند دقیقه‌ای، بدون حق دفاع و ارائه‌ی شواهد و مدارک توسط دادستان و بدون حضور وکیل مدافع به کلیه اتهامات عنوان شده محکوم شده است. او در این نامه نوشت: «محاکمه‌ام تنها چند دقیقه طول کشید. قاضی به من گفت تو دشمن خدا(محارب) هستی و مثل تمامی دشمنان خدا طی مدت کوتاهی اعدام خواهی شد.»

جلالیان در شکنجه خود در خلال نامه‌ها و گفتگو با خواهر خود «دنیز»، گفته است: «لباس‌های مرا بر روی تنم پاره کردند، چشم‌هایم را بستند، دست و پایم را با زنجیر به تخت آهنی بستند و شکنجه وحشتناک مرا شروع کردند. با کابل به زیر پاهایم شلاق زدند، پاهایم خیلی وحشتناک ورم و کبود شده بودند. این قدر مرا شکنجه کردند که دیگر هیچی را احساس نمی‌کردم، تمام تنم بی‌حس شده بود، دیگر اختیار جسمم را نداشتم». ضربات متعدد به بدن، کوبیدن سر به دیوار، شکستگی پیشانی، خون‌ریزی داخلی، تورم در ناحیه‌ی چشم، تهدید به تجاوز و بازجویی مکرر با چشم‌پند، دست‌بند و پابند درحالی‌که دست‌ها و پاهای وی به هم زنجیر شده بود، در ردیف اعمال شکنجه‌های جسمی و روانی وارد شده در خلال بازجویی‌های او بوده است.

جلالیان، طی پنج ماهی که در سال ۸۹ در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری می‌شد نیز مورد شکنجه، تهدید و فشار روحی قرار گرفت تا به اتهامات وارده، به‌ویژه اتهام همکاری نظامی با پژاک در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی شرکت کند و حاضر به اعتراف اجباری شود. جلالیان در اعتراض به تداوم محرومیت‌ها و شکنجه‌های روحی و جسمی، دست به دو اعتصاب غذا در بازداشتگاه کرمانشاه و زندان اوین زد.

روز دوشنبه ۷ مرداد ۹۷، جلالیان به‌همراه ۹ زندانی دیگر در اعتراض به عدم بهره‌مندی از امکانات زندان و محرومیت از ملاقات‌های هفتگی اعتصاب غذا کرد. اعتصابی که پس از سه روز با قول پیگیری رئیس زندان مبنی بر رفع مجموع محرومیت‌ها پایان پذیرفت.

پس از این اعتصاب، جلالیان در گفتگو با شبکه حقوق بشر کردستان اعلام کرد که در تاریخ ۱۰ مردادماه و پس از وعده‌های داریوش بخشی رئیس زندان خوی به اعتصاب غذای خود پایان دادند. بعد از انتشار خبر اعتصاب‌غذا، شخصی به‌نام «مصطفی مولودی» که خود را وکیل زینب جلالیان معرفی کرده بود، خبر اعتصاب غذای او را تکذیب کرد. تمامی این موارد درحالی صورت گرفت که «محمد شریف» و «امیرسالار داوودی» هر دو وکیل جلالیان به‌شمار می‌رفتند.

پس از بازداشت امیرسالار داوودی، جلالیان از وجود یکی از وکلای خود نیز محروم شد. روز سه‌شنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۷، ماموران حفاظت اطلاعات قوه قضاییه، امیر سالار داوودی را بازداشت و به زندان اوین منتقل کردند. داوودی توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ۱۱۱ ضربه شلاق و ۳۰ سال حبس محکوم شد که از این میزان مجازات حبس، ۱۵ سال آن قابل اجراست. زینب جلالیان در نامه‌ها و پیام‌های خود از زندان، بازداشت و صدور حکم سنگین وکیلش را محکوم کرد.

امیرسالار داوودی در ۲۱ مرداد ۱۳۹۳، در صفحه فیس‌بوک خود بنا به اظهارات زینب جلالیان به وضعیت او در زندان دیزل‌آباد اشاره کرده بود: «در سلولی که برای سه نفر گنجایش دارد، هفت نفر نگهداری می‌شوند. هر دو روز یکبار سلول مورد بازرسی و به هم ریخته می‌شود و در یکی از این بازدیدها، ماموران کتاب شاهنامه او را پاره کرده‌اند. رعایت حجاب کامل اسلامی در داخل بند زنان (مقتعه)، شلوار بلند و ضخیم و جوراب کلفت و تیره و مانتوی بلند) الزامی است و تعیین سهمیه‌بندی (دو بار در روز) برای استفاده از توالت از دیگر محدودیت‌های اعمال شده علیه او و سایر زندانیان این زندان است. هر روز فقط نیم ساعت اجازه هواخوری به او داده می‌شود و بندهای زندان دیزل‌آباد حتی در مردادماه هم فاقد کولر و یا حتی پنکه هستند. فروشگاه زندان فقط سه کالای ویفر، چای و ساندیس کیسه‌ای را به زندانیان می‌فروشد و زینب و سایر زندانیان این زندان از تهیه اقلام مورد نیازشان محروم هستند.»

در مهرماه ۱۳۹۵، امیرسالار داوودی از تشدید وضعیت نامناسب بینایی موکل خود نیز خبر داده بود. زینب جلالیان سال‌هاست که به ناخنک چشم، تب برفکی، خونریزی معده، ناراحتی قلبی و روده مبتلاست. ناخنک چشم یک ضایعه مثلثی است که از سفیدی چشم بر روی سیاهی چشم (قرنیه) کشیده می‌شود، به تدریج تمامی قرنیه را تحت پوشش قرار می‌دهد و منجر به از دست رفتن بینایی خواهد شد. تب برفکی نیز بیماری عفونی دهان و پا است که کنترل آن منوط به واکسیناسیون و مراقبت‌های ویژه درمانی است. طی سالیان گذشته، وزارت اطلاعات و سازمان امور زندان‌ها از اعطای مرخصی جهت درمان جلالیان به رغم تامین وثیقه‌ی سنگین ۱ میلیارد تومانی از سوی خانواده‌ی او نیز جلوگیری کردند. در تمامی ۱۲ سال گذشته او از حق دسترسی به مرخصی محروم است و حتی با حضور در مراسم خاک‌سپاری برادرش نیز مخالفت شد. با وجود پیشروی بیماری‌های متعدد، مسئولین زندان با سلب حق دسترسی به درمان در بیرون زندان و بهره‌مندی از پزشکان متخصص، بارها از او خواستند تا به اعترافات دروغین علیه خود بپردازد. چندی پیش در یک مستند پخش شده در شبکه پرس تی وی، نامه‌هایی جعلی از پزشکان و بهداری زندان منتشر شد که خیر از اعزام زینب جلالیان به بیمارستان و رسیدگی پزشکی به وی می‌داد؛ امری که تا کنون صورت نگرفته است. مأموران وزارت اطلاعات شرط اعزام وی به بیمارستان را شرکت در مصاحبه تلویزیونی اعلام کردند. زینب جلالیان به علت تحمل شکنجه‌های فیزیکی از ناحیه‌ی چشم نیز دچار مشکل شده و با اختلال و ضعف بینایی روزشمار حبس ابد خود را می‌گذراند. فقدان بهداشت در سلول‌های زندان، نبود تغذیه‌ی سالم و کافی و همچنین اثرات شکنجه‌های اعمال شده بر او، خود را به صورت بیماری‌های متعدد نمایان ساخته است. جلالیان از همان ماه‌های نخست بازداشت به بیماری چشمی مبتلا شد که تا کنون، دید او را مختل کرده است. پزشک بهداری دیزل‌آباد به او اعلام کرده بود که چشم آسیب‌دیده‌ی وی می‌بایست جراحی شود، در غیر این صورت، بینایی هر دو چشمش را از دست خواهد داد. تمامی اینها در حالی است که دست‌کم دوبار از پروسه درمانی او به‌مثابه شکنجه‌ای آشکار بوده است. بنا به اظهارات جلالیان، دفعاتی که به بهانه‌ی معالجه به بهداری زندان منتقل شده دست‌هایش را با دستبند به تختخواب بهداری بسته و قصد تزریق اجباری دارو داشتند. او نیز به پزشک معالج بهداری گفته است: «من یک زندانی هستم و نباید بدون آگاهی از دلیل تزریق این دارو تحت مداوای تحمیلی قرار بگیرم.»

در کنار روند بیماری کشنده و وجود بهداری و پزشک زندان در مقام شکنجه‌گاه و شکنجه‌گر، حق تماس، ملاقات و مرخصی زینب جلالیان نیز با محرومیت و پیش‌شرط‌های امنیتی مواجه است. جلالیان طی مدت حضور خود در بازداشتگاه اطلاعات میدان نفت، از تماس و دیدار با خانواده‌ی خود محروم بود. پس از انتقال به کانون اصلاح و تربیت زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، وجود یک مکالمه‌ی ۲ دقیقه‌ای در هفته به تنها راه ارتباطی وی با خانواده خود تبدیل شده بود. پس از انتقال جلالیان به زندان خوی نیز او کماکان از حق مرخصی خود محروم مانده است. محمد شریف، وکیل دیگر او، چندی پیش اعلام کرد که: «برای دادن مرخصی به زینب جلالیان پیش‌شرط‌هایی همچون مصاحبه تلویزیونی گذاشته‌اند که درخواست آن‌ها از سوی زینب رد شده است.»

روند تضییع حقوق وی از لحظه نخست بازداشت تا به‌امروز به قوت خود باقی است. سعید شیرزاد، زندانی سیاسی محبوس در رجایی‌شهر، با انتشار نامه‌ای در شهریورماه ۱۳۹۴ نوشت: «سخنم از زینب جلالیان است که نه از حکم اعدامش گفته شد و نه از حبس ابدی که آن را می‌گیراند و نه از چشمانش که این روزها در حال نابینا شدن است... اگر جرمش کردن است پس چرا از من می‌گویند و از او چیزی نمی‌گویند؟ اگر جرمش رفتن به دانشگاه است، با شما می‌گویم که دانشگاهی که او رفته را ما نرفته‌ایم.»

برای زینب جلالیان که دسترسی به آموزش و برخورداری از حقوق اولیه را هم در گرو مبارزه و تکوین آگاهی طبقاتی خود در قبال زنان می‌دید، گذران حبس در ۱۲ سال گذشته، اعمال شکنجه‌ها و تجمیع پرونده‌سازی‌های امنیتی هم نتوانست او را مغلوب رویه‌ی بیگانه‌سازی با خود و ایستادگی‌اش کند. وضعیت نامناسب جسمی و تضعیف بینایی، منجر به سرسپردگی و پذیرش مطالبات نهادهای امنیتی در قبال بهره‌مندی از حق درمان نشد و دیوارهای زندان نیز مانع از شنیدن فریادهای معترضان در سالیان گذشته و آبان خونین سال جاری نبود. او بارها طی نامه‌ها و بیانیه‌ها به ضرورت ایستادگی علیه ظلم و مفهوم مقاومت تاکید کرده است.

### **زینب جلالیان زندانی سیاسی، از سال ۱۳۸۷ بدون داشتن حق مرخصی در زندان به سر می‌برد.**

زینب خانم جلالیان در تاریخ ۸ اردیبهشت ۹۹ در حالی که دوران محکومیت خود را سپری می‌کرد به دلایل نامشخصی از زندان خوی به بند قرنطینه زندان قرچک ورامین فرستاده شد و از آنجا به زندان کرمان تبعید شد. زینب جلالیان پس از ۳ ماه نگهداری در اتاق کوچکی در قرنطینه زندان کرمان به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل و در آبان‌ماه ۹۹ در چهارمین انتقال خود طی هشت ماه به زندان یزد تبعید شد.

یک منبع مطلع در این‌باره به شبکه حقوق بشر کردستان، گفت: «چشم‌های زینب جلالیان به‌دلیل سال‌ها محرومیت از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی تخصصی با آسیب جدی مواجه شده و بینایی او در معرض خطر جدی است. وی حتی از داشتن عینک هم محروم است و برای مطالعه مجبور است از عینک دیگر زندانیان استفاده کند.»

به گفته این منبع، علاوه بر مشکلات بینایی، این زندانی سیاسی، همچنان از عفونت ریه و دستگاه گوارشی رنج می‌برد و به دلیل پایین آمدن ایمنی بدن در وضعیت نامناسب جسمی قرار دارد.

این منبع در ادامه از بازجویی مجدد زینب جلالیان توسط تیمی از بازجویان وزارت اطلاعات در زندان یزد خبر داد: «در چند هفته گذشته، این زندانی سیاسی با دست‌بند و پابند به دفتر حفاظت زندان مرکزی یزد منتقل و از سوی یک تیم سه نفره وزارت اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفته است. بازجویان امنیتی به زینب جلالیان اعلام کرده‌اند که باید نامه‌ای که به همراه تعدادی دیگری از زندانیان سیاسی زن از جمله نرگس محمدی و گلرخ ایرایی امضاء کرده و در روزنامه لوموند فرانسه منتشر شده را تکذیب بکند.»

بازجویان همچنین به او گفته‌اند برخلاف روال معمول که پرونده زندانیان در اختیار قوه قضاییه است، وزارت اطلاعات مسئول پرونده این زندانی سیاسی است و تصمیم‌گیری در مورد امکان دسترسی به خدمات پزشکی تخصصی و آزادی وی پس از ابراز ندامت در اختیار این نهاد امنیتی است.»

به گفته این منبع، زینب جلالیان کلیه خواسته‌های بازجویان امنیتی مبنی بر ابراز ندامت را رد کرده و بازجویی خود با دست‌بند و پابند را مصداق شکنجه دانسته است.

شبکه حقوق بشر کردستان در خرداد ماه سال جاری، با انتشار گزارشی اعلام کرده بود که در تاریخ ۱۶ خرداد پس از آن‌که تعدادی از زندانیان بند زنان زندان مرکزی یزد تولد ۴۱ سالگی این زندانی سیاسی را در این زندان جشن گرفتند حفاظت زندان مرکزی یزد با احضار جمعی از این زندانیان، آن‌ها را تهدید به پرونده‌سازی کرده است.

زینب جلالیان از زمان بازداشت در اسفند ماه ۱۳۸۶ در کرمانشاه، تا امروز که در زندان یزد به‌سر می‌برد، بارها به‌شکل غیرقانونی و خشونت‌آمیز بین زندان‌های مختلف کشور جابه‌جا شده است.

زینب جلالیان، ۴۱ ساله اهل روستای «دیم قشلاق» شهرستان ماکو که در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۸۶ در کرمانشاه بازداشت شد، هم‌اکنون در زندان یزد نگهداری می‌شود. او در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۹۹ بدون هیچ دلیل قانونی به این زندان انتقال یافت. حدود ۶ ماه پیش از انتقال وی به زندان یزد، ابتدا در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ به‌طور ناگهانی و بدون ارائه هیچ حکم و دلیلی توسط ماموران امنیتی از زندان خوی که محل نگهداری وی و نزدیک‌ترین زندان به محل سکونت خانواده‌اش در ماکو بود به زندان قرچک ورامین منتقل شد و پس از ۲ ماه در حالی که به کویید-۱۹ مبتلا و با درخواست بازگشت به زندان خوی در اعتصاب غذا به سر می‌برد، مجدداً به‌شکلی مشابه به زندان کرمان انتقال یافت و برای مدتی نیز در سلول انفرادی این زندان نگاه داشته شد. این زندانی سیاسی مجدداً در تاریخ ۱ مهر ۱۳۹۹ توسط ماموران امنیتی از زندان کرمان خارج و پس از دو روز مشخص شد که به زندان کرمانشاه منتقل شده است. این در حالی است که به‌دلیل بستن دست‌بند و پابند به این زندانی سیاسی در تمام طول مسیر و کشیدن او روی زمین توسط ماموران امنیتی در حال انتقال به خودرو، مچ دست و پای وی به شدت مصدوم شده بود و به دلیل وضعیت وخیم سلامتی‌اش، مسئولین زندان زنان کرمانشاه ابتدا از تحویل وی خودداری کرده بودند.

زینب جلالیان برای دومین بار در زندان یزد، به کویید-۱۹ مبتلا شد و با وجود وخامت حال جسمی‌اش برای مدت طولانی در یک اتاق عمومی مخصوص افراد دارای اعتیاد با شرایط بسیار بد بهداشتی و بدون مراقبت‌های لازم پزشکی نگهداری شد. او پس از دو بار ابتلا به کویید-۱۹ به دلیل عدم رسیدگی پزشکی و طی دوران نقاهت به مشکل ریوی و آسم دچار شده است. این بیماری‌ها که به تایید پزشک زندان هم رسیده است به علاوه بیماری‌های قبلی او از جمله ناراحتی کلیوی و گوارشی، برفک دهان، ناخنک چشم، ضعف بینایی، عفونت دندان و ... که در طی دوران حبس و به‌دلیل شکنجه‌ها متعدد و شرایط سخت زندان به آن‌ها دچار شده، باعث وخامت وضعیت جسمی و سلامتی زینب شده است.

زینب جلالیان در چند سال گذشته به دلیل جابه‌جا شدن بین زندان‌های مختلف و دوری مسافت یزد با شهر محل سکونت خانواده‌اش در ماکو و همچنین محدودیت‌های اعمال شده از طرف نهادهای امنیتی موفق به ملاقات با خانواده‌اش نشده است. ماموران اداره اطلاعات در زندان یزد با این زندانی سیاسی ملاقات‌هایی داشته و به او هشدار داده‌اند هرگونه اطلاع‌رسانی در مورد وضعیت او که از طریق وی و خانواده در رسانه‌ها صورت گیرد، باعث تشدید فشارها و انتقال دوباره او به زندانی دیگر خواهد شد.

ماموران امنیتی در ماکو اسفند ۱۴۰۰ در واکنش به یک پیام ویدیویی گوزل حاجی‌زاده، مادر زینب جلالیان در مورد وضعیت فرزندش، اقدام به بازداشت وی و همچنین علی جلالیان، پدر و سه برادر زینب به نام‌های پاشا، ابراهیم و یوسف در ماکو کردند. هر چند اعضای خانواده پس از یک شبانه روز و به دلیل بیهوشی مادر زینب در بازداشتگاه آزاد شدند، اما اداره اطلاعات در مورد هرگونه اطلاع‌رسانی و مصاحبه با سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌ها در مورد وضعیت زینب به آن‌ها هشدار داده بود. ماموران امنیتی، همچنین از خانواده زینب خواسته بودند در مصاحبه‌ای ویدیویی علیه فعالیت‌های او و احزاب اپوزیسیون کُرد صحبت کنند که این درخواست با واکنش شدید آن‌ها روبرو و رد شده بود.

در خرداد ۱۳۹۹، علی جلالیان، پدر زینب جلالیان به شبکه حقوق بشر کردستان، گفته بود که دخترش در زندان قرچک ورامین به ویروس کرونا مبتلا شده است. زینب جلالیان، زندانی سیاسی کرد، متولد ۱۳۶۱ است و از آذر سال ۸۶ در زندان به سر می‌برد، او سنگین‌ترین حکم (حبس ابد) را در میان زندانیان سیاسی زن در ایران دارد. وی وابسته به جریان پژاک بوده است.

### **استمداد مادر زینب جلالیان از سازمان‌های مدافع حقوق بشر: ۱۵ سال است دخترم را ندیده‌ام!**

کمپین حقوق بشر در توییتری از قول مادر زینب جلالیان زندانی سیاسی کرد، یکشنبه ۱ اسفند ۱۴۰۰، نوشته است که او ۱۵ سال است دخترش را ندیده است. این کمپین از مادر خانم جلالیان نقل قول کرده که از وضعیت دخترش بی‌خبر است و از این‌که ممکن است دچار ویروس کرونا شده باشد، ابراز نگرانی کرده است. در این توییت مادر زینب جلالیان از سازمان‌های حقوق بشری کمک خواسته و گفته: «از ملاقات با خانواده و وکیل هم محروم‌ش کرده‌اند. پیر شده‌ام به‌عنوان یک مادر دوست دارم دخترم را ببینم. از سازمان‌ها و مدافعین حقوق بشری تقاضای کمک دارم.»



پس از انتشار یک فایل تصویری از غزاله بلخکانلو، مادر زینب جلالیان زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد، این مادر سال‌خورده به اداره اطلاعات ماکو احضار و مورد بازجویی قرار گرفت.

برپایه گزارش سازمان حقوق بشر کردستان «هنگاو»، روز دوشنبه ۲ اسفند ۱۴۰۰-۲۱ فوریه ۲۰۲۲، دایه غزاله بلخکانلو ۷۱ ساله، مادر سال‌خورده زینب جلالیان زندانی سیاسی به اداره اطلاعات ماکو احضار شده است. وی شب گذشته از طریق تماس تلفنی احضار شده بود تا روز دوشنبه خود را به این نهاد امنیتی معرفی کند.

احضار غزاله بلخکانلو، به اداره اطلاعات پس از آن صورت گرفته که روز گذشته، یک فایل تصویری از وی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده بود و در باره وضعیت زینب جلالیان و مخالفت نهادهای امنیتی با ملاقات خانواده و وکیل او سخن گفته و از سازمان‌های حقوق بشری درخواست کرده بود که برای ملاقات با فرزندش وی را همکاری کنند.

هنگامی که نوشته است که نیروهای اداره اطلاعات ماکو دایه غزاله بلخکانلو را مورد بازجویی قرار داده و وی را تهدید کرده‌اند که نباید دیگر این قضیه را رسان‌های کند و در صورت تکرار با وی برخورد خواهد شد.

### **نامه زینب جلالیان زندانی سیاسی در خصوص اعتراضات مردمی آبان ۹۸؛ «با بند بند وجودم با شما هم‌دردم»!**

شهروندان ایرانی در بسیاری از شهرهای کشور از روز جمعه ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۹۸ و پس از افزایش سه برابری قیمت بنزین به خیابان‌ها آمدند و اعتراض خود را نشان دادند.

این اعتراضات از سوی نیروهای امنیتی حکومت ایران با خشونت شدید پاسخ داده‌شد. طی این اعتراضات شمار زیادی از شهروندان جان خود را از دست داده یا زخمی شدند.

زینب جلالیان زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد از زندان خوی نامه‌ای در محکومیت سرکوب این اعتراضات نوشته است.

زینب در نامه‌اش چنین نوشته است؛ «دو هفته است که به دلیل شرایط زندان تنها از طریق رسانه‌های جمهوری اسلامی در جریان اخبار اعتراضات سراسری این مدت بوده‌ام، در این مدت بارها دیدم که چطور مسئولین جمهوری اسلامی با بی‌شرمی تمام در رسانه‌های‌شان اعلام کردند که تظاهرات‌کنندگان ایرانی نیستند و با عوض کردن صورت مساله سعی در انحراف افکار عمومی از مسئله اصلی دارند که سال‌ها انکارش می‌کنند.»

خانم جلالیان، همچنین در بخشی دیگر از این نامه گفته: «به‌خاطر آن کسانی که در این تظاهرات‌ها بازداشت و شکنجه شده‌اند و به خصوص کسانی که جان‌شان را از دست داده‌اند بسیار غمگین و متاثر هستم، به‌طوری‌که این غم بزرگ هرگز از دل‌های ما پاک نخواهد شد.»

متن کامل این نامه:

دولت تک‌فکر هزارچهره جمهوری اسلامی همچنان فریاد آزادی‌خواهی ایرانیان را با گلوله جواب داده است، اما تاریخ این را نشان داده است که هیچ گلوله‌ای نمی‌تواند فریاد برحق مردم ایران را سرکوب و خاموش بکند.

من دو هفته است که به دلیل شرایط زندان تنها از طریق رسانه‌های جمهوری اسلامی در جریان اخبار اعتراضات سراسری این مدت بوده‌ام، در این مدت بارها دیدم که چطور مسئولین جمهوری اسلامی با بی‌شرمی تمام در رسانه‌های‌شان اعلام کردند که تظاهرات‌کنندگان ایرانی نیستند و با عوض کردن صورت مساله سعی در انحراف افکار عمومی از مسئله اصلی دارند که سال‌ها انکارش می‌کنند.

متأسفانه مسئولین جمهوری اسلامی از سال ۸۸ تا به حال به مردم معترض ایران که چندین بار برای طرح مطالبات برحق خود به خیابان‌ها آمده‌اند، برچسب‌های بی‌شرمان‌های مانند آشوب‌گر و داعشی و غیرخودی زده‌اند.

این مسئولین تکلیف‌شان با خوشان معلوم نیست، یک بار می‌گویند حق مردم است که اعتراض کنند اما نه مردم ایران بلکه مردم کشورهای دیگر، و زمانی که مردم به خیابان‌های می‌آیند با باتوم و دست‌بند و زندانی‌کردن و از همه این‌ها درناک‌تر با گلوله‌باران کردن مردم بی‌گناه به پیشواز آن‌ها می‌روند. مردمی که به خاطر شرایط سخت زندگی‌شان و



بهرتر شدن این وضعیت فریاد زده‌اند اما با گلوله جمهوری اسلامی روبرو شده‌اند. بدبختانه مسئولین جمهوری اسلامی نمی‌خواهند باور بکنند که الان قرن ۲۱ است و نمی‌شود با جهالت و خرافات، ریا و دروغ بر مردم حکومت کرد. من به‌خاطر آن کسانی که در این تظاهرات‌ها بازداشت و شکنجه شده‌اند و به‌خصوص کسانی که جان‌شان را از دست داده‌اند بسیار غمگین و متأثر هستم، به‌طوری‌که این غم بزرگ هرگز از دل‌های ما پاک نخواهد شد. من با بند بند وجودم با شما هم‌دردم، چون از سال ۸۶ تا به حال به خاطر آزادی، عدالت و برابری در زندان این ستمگران به‌سر می‌برم. اما درد من این نیست، درد من از دست دادن عزیزانیست که دیگر فریاد آزادی‌خواهی‌شان را نخواهم شنید و هرگز آن‌ها را نخواهم دید، تنها به این دلیل که با این حکومت خونخوار همراه نشده‌اند و با افتخار و سربلندی جان عزیز خویش را فدای آرمان‌های آزادی‌خواهانه کرده‌اند.

ما تا زمانی که نفس می‌کشیم نمی‌گذاریم خون این جوانان پایمال بشود. من هم تا رسیدن به پیروزی در جبهه زحمت‌کشان و علیه ظالمان خواهم بود.

بدرود

زینب جلالیان-آذرماه ۱۳۹۸-زندادان خوی



### نامه گلرخ ایرایی؛ فشارها بر زینب جلالیان ادامه دارد

جمعه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹

«زینب جلالیان یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی ایران است. او پس از گذراندن سال‌ها حبس در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های مختلف و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار، مجدداً در روزهای اخیر از زندان خوی که نزدیک به محل سکونت خانواده‌اش است، به زندان قرچک ورامین منتقل شد و با فشارهای مجدد ماموران امنیتی مواجه شد. زینب جلالیان طی سال‌های طولانی حبس در برابر تمامی آزار و اذیت‌ها مقاومت کرد و تن به اعترافات دیکته شده امنیتی‌ها نداد.

این انتقال نابهنگام پس از سال‌ها حبس و همچنین انتقال سکینه پروانه دیگر زندانی سیاسی کرد به زندان قرچک ورامین که در ماه‌های اخیر فشارهای زیادی را متحمل شده‌اند، برای اعمال فشار بیشتر بوده است. سکینه پروانه از زمان انتقال به زندان قرچک برای اعمال فشار بیشتر بارها با بیمارستان روان‌درمانی امین‌آباد منتقل و مورد ضرب و جرح قرار گرفته است. و باید گفت این‌ها همه گویای نقض حقوق انسان است.

این حرکات کینه‌توزانه توسط ارگان‌های امنیتی محکوم است و سکوت در برابر آن جنایت است و مسئولیتی سنگین برعهده مدعیان می‌گذارد.

زینب جلالیان، نه فقط یک شخص و نه فقط یک زندانی است؛ بلکه مفهوم گم‌شده‌ی مبارزه در فضای مبتذل سیاسی امروز ایران است.

زینب جلالیان آموزگار الفبای آزادی‌خواهی است. او مفهوم مقاومتی است که توسط دوست و دشمن از یاد برده شد. زنده باد یاد فرزاد کمانگر که در دهمین سالروز جان‌باختن‌اش هستیم. و پُر رهرو باد راه آزادی‌خواهانی که فریفته‌ی نام و جایگاه نشدند؛ و اگرچه سر به دار و تن به تازیانه داده‌اند، مفهوم مبارزه را دست‌خوش منافع و مطامع شخصی نکرده‌اند.

گلرخ ابراهیمی ایرایی / ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ / زندان قرچک ورامین.»

### **دنیز جلالیان: زینب جلالیان برای اعتراف اجباری تحت فشار است**

۹ مرداد ۱۳۹۹

دنیز جلالیان با اشاره به وضعیت جسمانی وخیم خواهرش، درباره ادامه بی‌خبری از وضعیت او می‌گوید:

«زینب در زندان قرچک بود و به ویروس کرونا هم مبتلا شد. در آنجا دست به اعتصاب غذا زد. او درخواست کرده بود که مجدداً به زندان خوی برده شود، ولی قبول نکردند. بعد از مدتی ما از زینب هیچ خبری نداشتیم و متوجه شدیم که او را به زندان کرمان برده‌اند. الان ما از وضعیت او هیچ اطلاعی نداریم، از سلامتی‌اش بی‌اطلاعم. خیلی سعی کردیم خبری از او بگیریم ولی تا الان موفق نشده‌ایم.»

دنیز جلالیان تاکید می‌کند که ارتباط خانواده از چند روز پیش از آغاز اعتصاب با زینب قطع شده:

«ما از چند روز قبل از شروع اعتصاب غذایش از او بی‌خبریم. خودش هم هیچ تماسی با ما نداشته. وقتی در زندان قرچک بود تماس گرفت و اطلاع داد که کرونا گرفته. حالش خوب نبود و نمی‌توانست به‌خوبی نفس بکشد. علاوه بر این‌ها مشکلات و سختی‌های داخل زندان و سختی‌هایی که خودش هم تحمل می‌کند، شرایطش را دشوار کرده.»

دنیز جلالیان به «زمانه» می‌گوید نهادهای امنیتی قصد دارند با تحت فشار قرار دادن زینب جلالیان و سخت کردن شرایط زندان، او را وادار به ابراز ندامت و پشیمانی از طریق اعترافات تلویزیونی کنند، اما او حاضر نیست به این خواسته آن‌ها تن بدهد:

«همه این‌ها به این دلیل است که دولت ایران می‌خواهد زینب در اعتراف تلویزیونی شرکت کند و ابراز پشیمانی کند. زینب را در همه زندان‌های ایران چرخاندند، هم از لحاظ روحی و هم فیزیکی شکنجه‌اش دادند، ولی زینب هیچ‌وقت زیر بار این ابراز پشیمانی نرفته و آن را نپذیرفته.»

دنیز جلالیان در ادامه می‌گوید:

«حکم زینب مشخص بود که باید در زندان خوی نگهداری شود. آنجا نزدیک بود(برای خانواده)، ولی حکومت می‌خواهد او را در هم بشکنند. در اثر همین انتقال به زندان‌های مختلف بود که به کرونا هم مبتلا شد.»

زینب جلالیان قبل از انتقال به زندان کرمان، به دلیل علائمی مانند تب و تنگی نفس به بیمارستانی در خارج از زندان قرچک منتقل شده بود.

به گفته دنیز جلالیان، تست کرونای زینب مثبت شده بود، اما مسئولان زندان از رسیدگی پزشکی به او سر باز زدند و مجدداً به زندان بازگردانده شد.

در تاریخ دهم اردیبهشت، زینب جلالیان بدون اطلاع قبلی از زندان خوی به مکانی نامعلومی منتقل شد. علی جلالیان، پدر زینب در گفت‌وگویی با شبکه حقوق بشر کردستان گفته بود دخترش طی تماسی از یک خودروی در حال حرکت به آن‌ها اطلاع داده دو روز تمام با چشم‌بند و دست‌بند در جاده‌ها سرگردان است و او را به زندان‌های ارومیه و کرمانشاه برده‌اند، اما مسئولان این زندان‌ها از پذیرش او سر باز زده‌اند.

ابتدا به خانواده جلالیان گفته شد زینب برای رسیدگی به پرونده جدیدی به تهران منتقل شده است، اما در نهایت بعد از گذشت چند روز مشخص شد به زندان قرچک ورامین منتقل شده است.

دنیز جلالیان می‌گوید که خانواده آن‌ها برای دیدن و ملاقات زینب بی‌تاب است. به گفته او، مادرشان بیمار است و امکان سفر طولانی را با خودرو ندارد، به همین دلیل از بی‌خبری نسبت به وضعیت دخترشان بسیار مضطرب و نگران هستند. خانواده زینب جلالیان خواستار آزادی بی‌قید و شرط او هستند. دنیز جلالیان می‌گوید خواهرش هیچ کاری نکرده که مستحق این مجازات و تحمل این همه رنج باشد:

«درخواست ما همیشه آزادی زینب بوده. این انسان هیچ جنایت یا جرمی مرتکب نشده. شاید اولین بار است که یک زن در زندان‌های ایران به حبس ابد محکوم می‌شود. زینب جرمی مرتکب نشده که مستحق زندان ابد باشد. به عنوان خانواده زینب درخواست ما این بود. زینب فقط حقتش را طلب کرده. او یک گُرد است. الان ما می‌بینیم کسی که درس زبان گُردی می‌دهد هم حکم اعدام را محکوم می‌کند. این یک حکم ضد بشری است. به عنوان خانواده زینب هیچ وقت این حکم را قبول نکردیم و به آن اعتراض کردیم. به عنوان یک انسان به این مسأله نگاه کنیم. چه‌طور می‌شود کسی که مبتلا به یک ویروس مثل کرونا شده از این زندان به آن زندان برده شود و شکنجه‌اش کنند؟ نه فقط زینب بلکه هر انسان دیگری، چه‌طور می‌توان با یک انسان این‌طور رفتار بشود؟»

دنیز جلالیان تاکید می‌کند تحمل زندان برای کسی که به بیماری‌های مختلفی مبتلا شده، دشوار است. او از همه مردم و فعالان حقوق بشر می‌خواهد صدای زینب جلالیان باشند، چرا که به گفته او زینب فقط یک فرد نیست، بلکه نمادی از ظلم و ستم در حق زنان و مردم گُرد است:

«کسانی که فعال حقوق بشر و انسان‌دوست هستند نباید سکوت کنند. این خواست ما است. می‌خواهند زینب جلالیان به نماد شکستن اراده مردم گُرد و زنان تبدیل شود. نمی‌خواهند عدالت در حق او اجرا شود. رژیم ایران می‌خواهد او را بشکند، اما زینب سر خم نمی‌کند. مقاومت او را سرسخت‌تر می‌کند. زینب فقط یک شخص نیست. زینب نماد انسانیت و انسان آزاد است. نه فقط برای خودش، برای همه. زینب واقعا نمادی از مقاومت است.»

### **فهرست زنان بازداشت شده پس از شروع اعتراضات ۱۴۰۱**

در میان گزارش‌های منتشر و ثبت شده سازمان‌ها، گروه‌ها، کمیته‌های حقوق بشری و رسانه‌هایی که اخبار مرتبط با اعتراضات مردمی ایران علیه جمهوری اسلامی را دنبال می‌کنند، پیگیری نام زنان بازداشت شده آسان نیست. گردآورندگان این گزارش موفق شده‌اند نام و هویت ۵۷۷ زن دستگیر شده را ثبت و تایید کنند. جمعی از این دستگیرشدگان در فاصله زمانی ۲۷ شهریور تا ۵ آذر، با قید وثیقه یا از بازداشت درآمده‌اند، یا آزاد شدند. در حالی که برخی گزارش‌ها از بازداشت حدود ۱۸ هزار نفر طی بیش از دوماه نخست اعتراضات ۱۴۰۱ در شهرهای مختلف ایران حکایت دارد، مجموعاً نام کمتر از سه هزار نفر از مجموع بازداشت‌شدگان اعلام شده است. در میان گزارش‌های منتشر و ثبت شده سازمان‌ها، گروه‌ها، کمیته‌های حقوق بشری و رسانه‌هایی که اخبار مرتبط با اعتراضات مردمی ایران علیه جمهوری اسلامی را دنبال می‌کنند، پیگیری نام زنان بازداشت شده آسان نیست.

در حالی که برخی گزارش‌ها از بازداشت حدود ۱۸ هزار نفر طی بیش از دوماه نخست اعتراضات در شهرهای مختلف ایران حکایت دارد، مجموعاً نام کمتر از سه هزار نفر از مجموع بازداشت‌شدگان اعلام شده است. گردآورندگان این گزارش موفق شده‌اند نام و هویت ۵۷۷ زن دستگیر شده را ثبت و تایید کنند. جمعی از این دستگیرشدگان در فاصله زمانی ۲۷ شهریور تا ۵ آذر ۱۴۰۱، با قید وثیقه یا از بازداشت درآمده‌اند، یا آزاد شدند. این\*فهرست را در ضمیمه همین مطلب می‌بینید که در تاریخ ۶ آذر ۱۴۰۱ منتشر شده است.

### نامه مشترک زینب جلالیان و سهیلا حجاب از زندان قرچک

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم، موجیم که آسودگی ما، عدم ماست

ما زندانیان سال‌هاست که در زندان‌های جمهوری وحشت، جمهوری ترور، جمهوری فقر که از حقوق انسانی برخوردار نبوده و در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی و بدون داشتن وکیل محاکمه ناعادلانه شدیم. انواع شکنجه‌های جسمی و روحی را متحمل شدیم. از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود هرگز برخوردار نبودیم. حکومت ستمگر، بارها و بارها تحت عناوین مختلف، با توسل به دروغ و فریب و ریا، تحت عنوان جلسه بازپرسی، جلسه دادگاهی، ما را از زندان خارج و ماه‌های متوالی در خانه‌های امن، مورد بازجویی‌های خشن (همراه با شکنجه، توهین و اهانت) قرار داد. بازرسی‌های وحشتناک بدنی و غیر انسانی و استفاده از دستبند و پابند، به شیوه‌های قرون وسطایی و مطابق اصول برده‌داری، بخشی از رنج‌نامه‌های ماست. یعنی جنسیت زنانه ما، آن‌قدر برای جمهوری ضد زن وحشت به همراه دارد که برای جا به جایی ما از محافظان متعدد، همراه در قل و زنجیر کردن دست و پاهایمان باید استفاده شود؟ علیرغم این که در سیاه چاله‌های قرون وسطایی این افراد نگهداری می‌شویم، حتی برای رفتن به درمانگاه یا جابه‌جایی بین زندان‌ها یا حضور در بیدادگاه‌ها و حضور در سالن ملاقات که البته در بیشتر موارد ما در محرومیت از ملاقات به سر برده‌ایم، ما را مورد بازرسی‌های بی‌شرمانه خود قرار می‌دهند. مگر در سیاه چاله‌ها توسط دوربین‌ها و ماموران سرکوبگر رصد نمی‌شویم؟



اینجانبان زینب جلالیان و سهیلا حجاب، جمهوری اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسیم و هرگز از آن‌ها تقاضای مرخصی، آزادی و عفو نکرده‌ایم و نخواهیم کرد. چرا که فردی طلب بخشش و عفو می‌کند که مرتکب اشتباهی شده باشد. ما پژواک خواسته‌ها، آرزوها، حقوق مدنی و شهروندی از دست رفته مردمان کشورمان بوده‌ایم.

رژیم دیکتاتوری‌ای که ۴۱ سال است مردم کشور ما و سرمایه‌های ملی و منابع طبیعی را به اشکال مختلف به نابودی کشانده، باید در پیشگاه مردم هم عذرخواهی کند و هم پاسخگوی تمام جنایات خود در دهه های مختلف باشد و هم در دادگاه‌های ملی محاکمه شود.

بعد از تحمل تمام رنج‌ها و دردهایی که در سطور بالا به آن اشاره شد ما را به زندان شهر ری منتقل کردند تا به خیال خام خود ما را تنبیه کنند؛ چرا که زندان قرچک ورامین دارای بدترین وضعیت در میان زندان های سراسر کشور است.

اما ای دیکتاتور آیا نمی‌دانی که دردها و رنج‌ها انسان‌ها را بزرگتر، متعالی‌تر، خودساخته‌تر و قوی‌تر می‌کند؟! ما از این که در این زندان حبس می‌کشیم، اصلاً آزرده خاطر نبوده و نیستیم.

ما در این زندان با زن‌هایی آشنا شدیم که با اشکال مختلف از سوء مدیریت جمهوری اسلامی در امور متفاوت رنج کشیده بودند. حضور ما در این مکان باعث شد ما پای صحبت کسانی بنشینیم که بتوانیم در جهت احقاق حقوق از دست رفته زنان، کوشاتر باشیم. ما باید پاسخگوی تاریخ باشیم. اگر می‌بینید که ما دست به اعتصاب غذا زده‌ایم (برای انتقال از این زندان)، فقط برای مطالبه حقوق انسانی ماست. این که به نسل حاضر و نسل های آینده بگوییم در هر وضعیتی که هستید، مطالبه‌گر حقوق خود باشند. به گفته یکی از بزرگان: «اگر در جامعه‌ای زنی روزنامه خواند و از سیاست حرف زد، به آینده آن کشور خوش بین باشید.»

جالب این‌جاست که رئیس قوه قضائیه در سخنرانی مفصلی که از صداوسیما میلی پخش کرد اعلام کرد که محل نگهداری زندانیان سیاسی باید جدا از جرایم عمومی باشد و با زندانیان سیاسی با احترام برخورد شود. اما این گفته ها فقط تبلیغات رسانه‌ای به‌همراه داشت. چرا که در عمل به هیچ شکل به آن‌چه که گفتند عمل نکردند.

محلی که در آن نگهداری می‌شویم، عملاً تبدیل به کمپ معتادان شده! زنان آسیب دیده از اجتماع که ابتدا باید درمان شوند، سپس آموزش ببینند و در نهایت به آغوش اجتماع برگردند. تاسف‌بارتر این که اکثریت زندانیانی که به این‌جا وارد می‌شوند، تحت عنوان جرایم فساد و فحشا و روابط خارج از ازدواج هستند. این زنان به دلیل روابط متعدد، ناقل بیماری‌های عفونی، هپاتیت، زگیل تناسلی و بسیاری بیماری‌های دیگر هستند و متأسفانه سطح بهداشت زندان بسیار ضعیف و همچنین عدم رعایت حداقل بهداشت از سوی زندانیان، رنج مضاعفی به همراه دارد.

ضرب و شتم... معضل تجاوز در میان زنان زندانی و ضرب و شتم متعدد میان آنان با وسایل متعدد که برای زد و خورد ها استفاده می‌کنند، احساس امنیت جسمی و آرامش روحی ما را به مخاطره انداخته!

در اوج بیماری کرونا، اینجانب زینب جلالیان را از زندان خوی به زندان شهر ری منتقل کردند و نگهداری در میان بیماران مبتلا به کرونا موجب شد که من زینب جلالیان به کرونا مبتلا شوم و بدون هیچ‌گونه رسیدگی، ریه‌ام دچار آسیب شدید شود. هم اکنون هم در اتاقی نگهداری می‌شوم که تست کرونای افراد آن مثبت اعلام شده و بدون هیچ‌گونه فاصله گذاری، بدون ماسک و مایع ضد عفونی و الکل، نفس و نفس با آن‌ها زندگی می‌کنیم.

با توجه به این که اینجانب سهیلا حجاب در اعتصاب غذا هستم، سیستم ایمنی بدنم ضعیف شده و مطابق گفته‌های دکتر، خطر ابتلا به کرونا بدن اینجانب را تهدید می‌کند.

شرم بر جمهوری اسلامی که ما به خاطر ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود (یعنی بهداشت و مراقبت جسمانی)، دست به اعتصاب غذا زده‌ایم که از سیاه‌چال قرچک ورامین به سیاه‌چال اوین منتقل شویم.

این اعتصاب باید برای خواسته‌های بزرگ تری مانند آزادی اتفاق می‌افتاد، اما علی‌رغم تمام دردها و رنج‌ها و شکنجه‌ها، ما برای احقاق حقوق انسانی و مدنی مردمان خود ایستاده‌ایم و همچنان برای احقاق حقوق انسانی و مدنی

خود، همچنان سراپا ایستاده‌ایم و باز هم خواهیم ایستاد. به قولی: «سیصد گل سرخ یک گل نصرانی، ما را ز سر بریده می‌ترسانی؟، ما گر ز سر بریده می‌ترسیدیم، در محفل عاشقان نمی‌رقصیدیم.» پشت این میله‌ها، امید برای یک زندگی آزاد در وجود ما زیانه می‌کشد. «ما نباید بمیریم، رویاها بی مادر می‌شوند.» (بخشی از شعر سیدعلی صالحی).

سهیلا حجاب و زینب جلالیان

۳ تیرماه ۹۹

زندان قرچک ورامین

### انتشار نامه‌های پنج زندانی سیاسی زن در ایران در لوموند فرانسه

روزنامه لوموند چاپ پاریس روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۴۰۲، در آستانه اولین سال‌گرد جان باختن مهسا امینی، پنج نوشته از پنج زندانی سیاسی زن ایرانی را منتشر کرده و به‌عقل از نامه یکی از آنان تیتر زده است «جرم ما تمنای زندگی است.»

چهار نفر از این زندانیان، شامل نرگس محمدی، سپیده قلیان، نیلوفر بیانی و گلرخ ایرایی اکنون در زندان اوین محبوس‌اند و نفر پنجم، زینب جلالیان، بیشتر در اوین زندانی بوده و اکنون در زندان دیگری است.

لوموند اشاره کرده که این نوشته‌ها به‌طور مخفیانه از زندان خارج شده است.

پیش از شروع این نامه‌ها، گزارشگر ایرانی لوموند نوشته که زندان اوین در میان دگراندیشان ایرانی معمولاً به «دانشگاه اوین» یاد می‌شود، زیرا این زندان «بیش از پنجاه سال است که روشنفکران، نویسندگان، بازیگران، کارگردانان، دانشجویان، فعالان کارگری، وکلا و فعالان سیاسی» را در خود دیده است.

غزل گلشیری اضافه کرده که زندان اوین اکنون «نماینگر دهه‌ها مبارزه برای دموکراسی از سوی همه اقشار ایرانیان است.»



گلرخ ایرایی، نرگس محمدی، زینب جلالیان، سپیده قلیان و نیلوفر بیانی

### زینب جلالیان: شاهد جنایات در زندان‌های جمهوری اسلامی

اولین نامه این مجموعه متعلق به زینب جلالیان، فعال حقوق زنان کرد است که دو ماه پیش در زندان یزد نوشته است.

او که اکنون به عنوان «قدیمی‌ترین زندانی سیاسی زن در ایران» شناخته می‌شود، اسفندماه ۱۳۸۶ در کرمانشاه بازداشت شد و پس از ماه‌ها نگهداری در سلول انفرادی اداره اطلاعات این شهر، توسط دادگاه انقلاب به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» و «محرابه» از طریق عضویت در حزب آزاد کردستان (پژاک) به اعدام محکوم شد. این حکم پس از تایید در دادگاه تجدیدنظر در سال ۱۳۹۰ با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل شد. خانم جلالیان نوشته خود را با این جمله آغاز می‌کند: «من یک زن کرد هستم که در طول شانزده سال بازداشت، شاهد جنایات بسیاری در زندان‌های جمهوری اسلامی بوده‌ام.» این مدافع حقوق مردم تحت ستم با اشاره به درخواست ماموران جمهوری اسلامی از خود برای «توبه کردن»، نوشته: «من که این همه ظلم را به چشم خود دیده‌ام، من باید ابراز پشیمانی کنم؟» خانم جلالیان سپس چگونگی بازداشت خود و تحمل شکنجه‌های جسمی و روحی در دوران بازداشت را شرح داده و همچنین جابه‌جا کردن او در زندان‌های مختلف ایران را بازگو کرده است. او نوشته است: «من بیش از شانزده سال است که به دلیل مطالبه آزادی، عدالت و برابری زندانی شده‌ام. درد واقعی من نه در زندانی شدن، بلکه در فقدان همه عزیزانی است که برای آزادی کشته شدند، کسانی که دیگر صدای‌شان را نخواهیم شنید.»

### نرگس محمدی: قوی‌تر از جلادان خود هستیم

دومین فعال زن زندانی که نامه او منتشر شده، نرگس محمدی است که او نیز این نامه دو ماه پیش در زندان اوین نوشته است. خانم محمدی که بارها بازداشت و به زندان محکوم شده، نامه خود را این نکته آغاز می‌کند که هدف از این نوشته‌اش، تصویر کردن انسان‌هایی است که در همه جا محبوسند؛ چه کسانی که پشت دیوارهای فولادی قرار دارند، چه کسانی که با دیوارهای ظلم، جهل، استثمار، فقط، محرومیت و انزوا زندانی شده‌اند، اما با این همه، مشتاقند که این «دیوارها» را بشکنند. این فعال حقوق بشر زندانی اضافه کرده است: «همواره عنوان یک زن و مانند میلیون‌ها زن ایرانی دیگر، با محصور شدن در فرهنگ مردسالارانه، قدرت دینی و استبدادی، قوانین شوم تبعیض‌آمیز و ظالمانه، و انواع محدودیت‌ها در تمام زمینه‌های زندگی خود مواجه بوده‌ام.» وی سپس با ارائه روایتی از زندگی خود، از دوران نوجوانی تا دوران روزنامه‌نگاری و فعالیت حقوق بشری، تاکید کرده که همواره علیه «سیاست‌های مخرب و سرکوبگرانه» حکومت ایران مبارزه کرده است. خانم محمدی، همچنین به درد دوری از فرزندان خود اشاره کرده که اکنون در خارج از ایران به سر می‌برند. وی با اشاره به زنجیره اعتراضات در ایران، نوشته است: «این جنبش منجر به یک گذار می‌شود و هر روز ما را از جمهوری اسلامی دور می‌کند و مستقیم به سمت دموکراسی می‌کشاند.» نرگس محمدی با ابراز خوشبینی به آینده اعتراضات مردم ایران افزود: «خواننده گرامی، انتشار این نامه به تنهایی نشان می‌دهد که صدای ما آن قدر قدرتمند بوده که به شما برسد. بنابراین صدای ما باشید، پیام امیدمان را منتقل کنید، به دنیا بگویید که ما بیهوده پشت این دیوارها نیستیم و اکنون قوی‌تر از جلادان خود هستیم که از همه ابزارهای ممکن برای ساکت کردن جامعه ما استفاده می‌کنند.»

### سپیده قلیان: جنبش اخیر یک پدیده گذرا نیست

سومین نامه مربوط به سپیده قلیان، فعال مدنی محبوس در اوین است که او نیز این نوشته خود را دو ماه پیش در همین زندان نوشت.

خانم قلیان شرح مختصری از زندگی خود، چگونگی زندانی شدنش و همچنین شرایط زندان نوشته است. وی گفته است: «جنبش «زن، زندگی، آزادی» یک تجربه بزرگ در زمینه بسیج کردن مردم بود که بر اساس مبارزات قبلی ساخته شد و نمایانگر تمایل یکپارچه مردم ایران برای سرنگونی رژیم فعلی است.»

سپیده قلیان تاکید کرد که این جنبش را نباید «یک پدیده گذرا» دانست.

وی با ابراز امیدواری نسبت به آینده اعتراضات مردم ایران افزود: «می‌توانم بگویم که امید عزیزترین دارایی من است.»

### گلرخ ایرایی: حکومت با نسل متفاوتی از معترضان مواجه شد

پس از نامه نیلوفر بیانی، فعال محیط زیستی زندانی که در آن به تداوم سرکوب مدافعان محیط زیستی در ایران اشاره کرده، نامه گلرخ ایرایی، نویسنده و فعال مدنی زندانی منتشر شده است.

خانم ایرایی در نامه خود به دلایل متوقف شدن تظاهرات اخیر در ایران اشاره کرده و با این حال تاکید کرده که مردم معترض ایران توانستند در جریان اعتراضات سراسری اخیر، جمهوری اسلامی را «مشروعیت‌زدایی» کنند.

او در بخشی از نوشته خود افزوده که اعتراضات اخیر «منجر به تضعیف نیروهای مذهبی مردمی حامی دولت شد.» همچنین این فعال زن زندانی به «نسل متفاوتی از معترضان» در ایران و همچنین شکسته شدن «تابوهای اجتماعی» اشاره کرده و ادامه داده است: «رژیم در مواجهه با این معترضان جدید بیش از هر زمان دیگری سرگردان بود.»

ایرایی با این حال بر این نکته نیز تاکید کرده که با وجود مشروعیت‌زدایی، ساختار قدرت در جمهوری اسلامی، همچنان باقی مانده و «جایگاه بین‌المللی جمهوری اسلامی در حال تقویت است.»

### قاضی صلواتی و محکومانش: ۳۰ حکم اعدام و ۵۰۰ سال زندان

احکام اعدام محسن شکاری، محمد قبادلو و سامان صیدی در دوران اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» را نامی آشنا امضاء کرده بود: قاضی صلواتی.

در تاریخ ۴۴ ساله جمهوری اسلامی قاضی‌های نام‌آشنایی هستند که نامشان در حافظه عمومی ایرانیان با مرگ و اعدام و زندان گره خورده است؛ از صادق خلخالی که اعدام‌هایش را از پشت بام مدرسه رفاه و بالای سر روح‌الله خمینی شروع کرد و با اعدام گروهی در فرودگاه کردستان ادامه داد تا هیات مرگ کشتار سال ۶۷ در زندان‌های تهران: ابراهیم رئیسی، حسینعلی نیری، مصطفی پورمحمدی و محمدرضا اشراقی.

احکام صادر شده توسط ابوالقاسم صلواتی که به «خلخالی دوم» و «قاضی مرگ» هم معروف است ادامه همین روند در قوه قضاییه جمهوری اسلامی است. به گفته منتقدان این قوه، احکام متهمان در «دادگاه‌هایی شتاب‌زده، بدون داشتن وکیل انتخابی، براساس اعترافات اجباری، فقدان استقلال قضات و تحت نفوذ بازجویان وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران» صادر می‌شود.

رای اعدامی که صلواتی برای محسن شکاری صادر کرده بود در دیوان عالی تایید شد و او، اولین اعدامی اعتراضات سال گذشته ایران، پیش از مجیدرضا رهنورد، محمدمهدی کرمی، محمد حسینی و سه اعدامی خانه اصفهان بود.



حکم اعدام محمد قبادلو پس از ماه‌ها تلاش خانواده و وکیلش در دیوان عالی به علت مشکلات روحی متهم نقض شد و سامان صیدی هم پس از نقض حکم اعدامش، مدتی در بیمارستان روانی امین آباد بستری شد.

ابوالقاسم صلواتی نامش با حکم اعدام و زندان بسیاری از فعالان مدنی و دانشجویی و سیاسی و زنان این سال‌ها گره خورده است. از اعضای انجمن پادشاهی ایران و سازمان مجاهدین خلق تا سلطان قیر و بابک زنجانی در دادگاه‌هایی به ریاست او حکم اعدام گرفته‌اند.

براساس اطلاعات اطلس زندان‌های ایران، قاضی صلواتی تاکنون ۳۲۲ حکم صادر کرده که ۳۰ عدد از این احکام، اعدام بوده است. او در مجموع برای متهمان ۱۵۱۵ سال حکم زندان صادر شده است. همچنین در ۹۱ دادگاهی که به ریاست قاضی صلواتی برگزار شده متهمین اجازه دسترسی به وکیل انتخابی نداشته‌اند.

ابوالقاسم صلواتی معمولاً متهمان را معمولاً به اتهام «محرابه، فساد فی‌الارض و بغی» به شدیدترین مجازات‌ها محکوم می‌کند.

اما برخی از احکام اعدامی که او صادر کرده در دادگاه‌های تجدید نظر به شدت کاهش یافتند. از جمله محمدامین ولیان، فعال دانشجویی که در اعتراضات ۸۸ از سوی او به اعدام محکوم شد اما دادگاه تجدید نظر حکمش را به ۴۲ ماه حبس تقلیل داد. یا جواد لاری که به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین خلق از سوی او به اعدام محکوم شد اما پس از نقض حکم در دیوان عالی، با این‌که صلواتی مجدداً او را به حکم اعدام داد در نهایت در شعبه دیگر دادگاه انقلاب، به دو سال زندان تقلیل یافت.

ابوالقاسم صلواتی، متولد شهرستان تویسرکان استان همدان است. از سطح تحصیلات او اطلاعات چندانی در دست نیست و گفته می‌شود که مدرک حقوق هم ندارد.

او در دوران جنگ ایران و عراق مدتی در جبهه بوده و پس از بازگشت در سال ۱۳۶۶ به استخدام پلیس قضایی استان کردستان درآمده است. چهار سال بعد قاضی و سپس به معاونت دادستانی سنجند منصوب شد. در سال ۱۳۷۴ به پست ریاست حراست اداره دادگاه‌های ایران رسید. در سال ۱۳۸۲ از سوی سعید مرتضوی به ریاست شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران منصوب شد و ۲۰ سال است که در این سمت قرار دارد.

از سابقه چگونگی فعالیتش در قوه قضاییه پیش از ریاست شعبه ۱۵ اطلاعات کمی در دسترس هست. هرچند نامه‌ای که ابوالفضل قدیانی، یکی از مخالفان سرشناس جمهوری اسلامی خطاب به صادق لاریجانی، رئیس وقت قوه قضاییه نوشت اشاره‌هایی به کارنامه‌اش در این قوه دارد.

ابوالفضل قدیانی، در نامه‌ای به صادق لاریجانی در دی‌ماه سال ۱۳۹۱ نوشته بود: «اخیراً قاضی صلواتی رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برای من پیغام فرستاده که مرا به زندان رجایی شهر تبعید می‌کند. قاضی فاسد و بدنامی مثل صلواتی کسی نیست که من او را مخاطب قرار دهم و به وی پاسخ دهم. شما حتماً از انواع مفاسد این فرد زمانی که در همدان قاضی بود و سپس در تهران به گونه‌ای دیگر در دادگاه‌های سیاسی آن مسیر را ادامه داده اطلاع دارید و قطعاً از این موضوع نیز مطلعید که او و امثال او به دلیل همین فسادها و آلودگی‌ها و نقاط ضعفشان به عنوان قاضی دادگاه‌های سیاسی منصوب شده‌اند تا به راحتی تسلیم عوامل اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات باشند و بی‌چون و چرا احکام دیکته شده به وسیله آن‌ها علیه نیروهای سیاسی را امضا کنند و باز به خوبی می‌دانید که این فرد در خود قوه قضاییه و در بین قضات به ارتکاب انواع مفاسد معروف است.»

قدیانی در ادامه نامه‌اش نوشته بود: «اگر لازم شد من در آینده در مورد مفاسد وی توضیح خواهم داد تا مردم بدانند در دستگاهی که باید پاک‌ترین و شریف‌ترین افراد در مسند قضا بنشینند، چگونه افراد فاسد جایزه می‌گیرند و ارتقا پیدا می‌کنند و علیه افراد شریف و خدوم این آب و خاک حکم صادر می‌کنند.»



قاضی صلواتی حکم اعدام فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی، علی حیدریان و فرزاد کمانگر را صلواتی صادر کرد

در اردیبهشت ۸۹ فرزاد کمانگر، معلم آزادی‌خواه مدارس کردستان، فرهاد وکیلی، علی حیدری و شیرین علم‌هولی به اتهام عضویت در گروه‌های مخالف کرد اعدام شدند. آن‌ها در جلسه هفت دقیقه‌ای در دادگاهی به ریاست صلواتی حکم اعدام گرفته بودند. شیرین علم‌هولی در آخرین نامه خود از زندان نوشته بود، «در حالی که به دادگاه برده شده که حتی زبان فارسی را به‌خوبی نمی‌دانسته است.»

نفر پنجمی که همراه آن‌ها اعدام شد، مهدی اسلامی برادر محسن اسلامی بود که به همراه دو نفر دیگر به اتهام بمب‌گذاری در حسینیه رهپویان شیراز پیش از این اعدام شده بودند.

داستانی تهران در مورد اتهامات وارده به مهدی اسلامی او را متهم به مشارکت در بمب‌گذاری با «تلاش برای فراری دادن» و «خارج کردن بردارش محسن اسلامی» عنوان کرده بود. از محل دفن این اعدامی‌ها به خانواده‌هایشان اطلاعی داده نشد.

در سال ۸۹ دادگاه مریم اکبری‌منفرد، به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد که در آن خانم اکبری‌منفرد به ۱۵ سال زندان محکوم شد. صلواتی خطاب به این زندانی سیاسی در دادگاه گفته بود: «تو جور خواهر و برادرهایت را می‌کشی. بچه‌هایش را بیاورید تا کمی گریه‌زاری راه بیان‌ازند و ما ببینیم.»

برادران و خواهران خانم اکبری‌منفرد از اعضای سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند که در دهه ۶۰ اعدام شدند.

در آبان ۹۶ دادگاه شعبه ۱۵ به ریاست صلواتی، احمدرضا جلالی پزشک و پژوهشگر را به اتهام «جاسوسی» به اعدام محکوم کرد. همسر خانم جلالی گفته بود با این‌که آن‌ها بارها وکیل انتخابی را عوض کردند اما صلواتی هیچ کدام از آن‌ها را نپذیرفت.

در آخرین روزهای دادگاه حمید نوری در سوئد، خبرگزاری ایسنا نوشت: «از طریق منابع آگاه شنیده شده که حکم اعدام احمدرضا جلالی در دستور اقدام قرار گرفته است و بزودی و اجرا خواهد شد.»

گفته می‌شود آقای جلالی از جمله زندانیانی است که ایران در نظر دارد در برابر آزادی حمید نوری، با کشور سوئد مبادله کند.

از دیگر محکومان صلواتی باید از رامین حسین پناهی، زانیار مرادی و لقمان مرادی نام برد که در سال ۱۳۹۷ به اتهام قتل فرزند و برادرزاده و راننده امام جمعه مریوان اعدام شدند. پرونده‌ای که وکلا اشکالات فراوانی بر آن وارد کردند و متهمان هم گفتند بر اثر شکنجه و «تهدید به تجاوز جنسی» مجبور به اعتراف اجباری شده‌اند. آن‌ها در سال ۸۸ از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی براساس آیه ۳۳ سوره مائده و موادی از قانون مجازات اسلامی «محارب و مفسد فی الارض» تشخیص داده شده و به اعدام در ملاء عام محکوم شده بودند.

پیکر رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی به خانواده‌های آن‌ها تحویل داده نشد. در آبان ۹۸ صلواتی، سه تن از متهمان اعتراضات پس از گرانی بنزین به نام‌های سعید تمجیدی، محمد رجبی و امیرحسین مرادی را به اتهام «تخریب و تحریق به قصد مقابله با حکومت ایران» (بعی) به اعدام محکوم کرد. حکمی که بعداً در دادگاه تجدید نظر لغو شد و سال گذشته آن‌ها از زندان آزاد شدند. ناصر مرادی، پدر امیرحسین مرادی در دوران حبس پسرش خودکشی کرد و مادرش پیکر او را در زیرزمین خانه پیدا کرده بود.

وکیل مرادی در گفت‌وگویی با بی‌بی‌سی فارسی با اشاره به فشار روانی واردآمده بر خانواده گفته بود «در چند روز اخیر طی تماسی تلفنی به خانواده مرادی گفته شده بوده که اگر مصاحبه نکنند ممکن است حکم اعدام پسرشان اجرا شود و آن‌ها جسدش را تحویل بگیرند.»

همچنین قاضی پرونده مهم و شناخته شده فعالان محیط زیستی هم کسی نبود جز ابوالقاسم صلواتی. او برای متهمان این پرونده حکم در مجموع ۵۸ سال زندان صادر کرد. اتهامات آن‌ها شامل «جاسوسی و همکاری با دولت آمریکا» بود. بنا به گفته یک منبع مطلع به بی‌بی‌سی، در دادگاه نیلوفر بیانی، یکی از این فعالان محیط زیستی، صلواتی خطاب به متهم گفته بود: «عاقبت جاسوسی همین است سپس دستور داد او را از دادگاه خارج کنند و ماموران خانم بیانی را با بدرفتاری و به صورت چهار دست و پا از شعبه بیرون بردند.»

از دیگر احکام اعدام این قاضی می‌توان به حکم اعدام روح‌الله زم، فعال رسان‌های در سال ۹۹ اشاره کرد که از عراق رفته و در سال اعدام شد.

روح‌الله زم، فرزند محمدعلی زم، روحانی شناخته شده ایرانی پس از حوادث انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ برای مدتی بازداشت شد و سپس ایران را ترک کرد. آقای زم در فرانسه اقامت داشت و در آنجا ابتدا وبسایت و سپس کانال تلگرامی آمدنیوز (صدای مردم) را راهاندازی کرد که در اعتراضات ۹۶ مخاطبان زیادی داشت. همچنین علیرضا اکبری، که سابقه فعالیت در نهادهای امنیتی و نظامی ایران را هم داشت در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به حکم قاضی صلواتی به اعدام محکوم شد.

مرکز رسانه قوه قضاییه اعلام کرد که حکم اعدام آقای اکبری «به اتهام افساد فی الارض و اقدام گسترده علیه امنیت داخلی و خارجی کشور از طریق جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی دولت انگلیس» اجرا شده است.

از آخرین احکام صلواتی هم می‌توان به صدور حکم اعدام جمشید شرمهد، شهروند آمریکایی آلمانی و رئیس گروه تندر اشاره کرد. شرمهد هم در ترکیه رفته و به ایران آورده شد. انفجار سال ۱۳۸۷ حسینییه رهپویان شیراز که ۱۴ نفر در آن کشته شدند، از جمله اتهام‌های اصلی شرمهد و این گروه عنوان شده است.

از آن زمان تاکنون بارها افرادی در رابطه با پرونده این انفجار بازداشت و توسط قاضی صلواتی محاکمه شده‌اند. از جمله آرش رحمانی‌پور، محمدعلی زمانی و مهدی اسلامیان که با حکم صلواتی اعدام شدند.

ابوالقاسم صلواتی به دلیل صدور این احکام و نقض حقوق بشر در لیست تحریم‌های آمریکا و اروپا قرار گرفته است. وزارت خارجه آمریکا در آذر ۹۸ اعلام کرد که این کشور، محمد مقیسه و ابوالقاسم صلواتی، دو قاضی دادگاه انقلاب در تهران را تحریم می‌کند. همچنین او در لیست تحریم ۳۲ نفره اتحادیه اروپا به دلیل نقض حقوق بشر قرار دارد. بر اساس بیانیه اتحادیه اروپا، رسیدگی به پرونده‌های انتخاباتی در تابستان سال ۱۳۸۸ و صدور حکم اعدام و حبس‌های طولانی مدت از دلایل این تحریم عنوان شده است.

این در حالی است که قوه قضاییه ایران به دلیل صدور احکامش از صلواتی تقدیر کرده است. معاون منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه در تقدیرنامه این قوه از او نوشته بود: «تلاش در عرصه احقاق حقوق مظلومان و عدالت گستر، اقدامی ستودنی و ماندگار است که حضرتعالی با حضور پر صلابت و پر توان، نسبت به نهادینه کردن عدالت محوری، قانون مداری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی در قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران و حراست از آرمان‌های اصیل انقلاب، همت گماشتید.»

از جمله سایت مجذوبان نور با انتشار سندی نوشت که قاضی صلواتی برای این‌که بتواند در اوج زندانی را بیش‌تر در بازداشت موقت نگه دارد، با تغییر عنوان اتهامی از «عضویت در گروه غیرقانونی» به «تشکیل گروه غیرقانونی»، زمان بازداشت را طولانی‌تر کرد.

پس از آن بود که چند تن از درویش گنابادی به دادگاه انتظامی قضات شکایت کردند اما در سال ۹۳ آقای صلواتی تبرئه شد.

خبر کشته شدن قاضی صلواتی در جریان اعتراضات سال گذشته در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی پخش و با واکنش‌های فراوانی روبه‌رو شد اما خبرگزاری‌های تسنیم و فارس وابسته به سپاه پاسداران «ترور» او را به سرعت تکذیب کردند.

در مقابل محرومیت بسیاری از زندانیان سیاسی از حق مرخصی، رهبر جمهوری اسلامی هر سال در مناسبت‌های مختلف و ظاهراً به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه، تعدادی از زندانیان را به اصلاح «عفو» می‌کند که حسین رئیسی آن را «معرکه گیری حکومتی» و «بازی کثیف» توصیف می‌کند که به شکل کاملاً سلیقه‌ای اعمال می‌شود.

در آخرین مورد از عفو رهبری جمهوری اسلامی به گفته رئیس قوه قضاییه، بیش از ۸۰ هزار نفر از معترضان انقلاب زینا عفو شدند که البته نام جلالیان و اکبری منفرد و بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی با سابقه در میان آن‌ها نبود. در واقع عفو «بازی غیرانسانی و کثیفی» است که جمهوری اسلامی با جان و آزادی زندانیان و روح و روان آن‌ها و خانواده‌هایشان می‌کند. به علاوه عفو به صورت سلیقه‌ای و در راس همه با ملاحظات منافع حکومتی، انجام می‌شود و به همه تعلق نمی‌گیرد. به طوری که برخی از زندانیان سیاسی نامه‌های عفو را قبول نمی‌کنند و در مقابل ظلم و ستمی که بر آن‌ها اعمال شده، گردن خم نمی‌کنند.

جلالیان و اکبری منفرد را از جمله زندانیانی می‌داند که به این بازی تن نداده‌اند. به گفته یکی از حقوق‌دانان، مشخص نیست که آیا عفو حتی با پذیرش «تعهدنامه» شامل زینب جلالیان و مریم اکبری منفرد شده یا نه، و از خبرها چنین بر می‌آید که این دو زندانی سیاسی همانند بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی شامل این عفو «سلیقه‌ای» نشده‌اند.

مریم اکبری منفرد در طول دوران حبس تاکنون به مرخصی اعزام نشده است. حسن جعفری، همسر این زندانی سیاسی پیش‌تر گفته بود که سال ۹۱ و برای یک بار با مرخصی همسرش موافقت شده و حتی یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان وثیقه تهیه و تحویل داده‌اند، اما در لحظه آخر و هنگامی که فرزندان این زندانی سیاسی منتظر آمدنش به خانه بودند، به

آن‌ها گفته شد که مرخصی منتفی است و از وزیر اطلاعات نامه آمده که این خانم (مریم اکبری‌منفرد) نباید مرخصی برود.

چهار خواهر و برادر مریم اکبری‌منفرد به اتهام ارتباط و عضویت در سازمان مجاهدین خلق در سال‌های ۶۰، ۶۳ و ۶۷ اعدام شده‌اند.

مریم اکبری‌منفرد پیش‌تر در نامه‌ای به احمد شهید، گزارشگر ویژه پیشین سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، در تشریح وضعیت خود نوشته بود که قاضی صلواتی خطاب به او گفته است: «تو جور خواهر و برادرت را می‌کشی.»



جمهوری اسلامی، همچنان فریاد آزادی‌خواهی شهروندان ایرانی داخل و خارج کشور را با گلوله جواب داده است، اما تاریخ این را نشان داده است که هیچ گلوله‌ای نمی‌تواند فریاد دادخواهی، آزادی‌خواهی، برابری‌طلبی و برحق مردم ایران را سرکوب و خاموش بکند.

رهبری و همه مقامات و نهادهای جمهوری اسلامی، از سال ۱۳۵۷ تا به حال، همه حق و حقوق اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اکثریت شهروندان ایران را به شدت سرکوب کرده‌اند و از نظر اقتصادی نیز به خاک سیاه نشانده‌اند. دروغ‌گویی و تهمت‌زنی، رانت‌خواری، دزدی، تجاوز و کشتار معترضین در خیابان‌ها و ترور مخالفین در داخل و خارج کشور، شکنجه و تجاوز و اعدام زندانیان، در طول ۴۴ سال کثب و کار دایمی مقامات و نهادها و کلیت این حکومت تبه‌کار و مافیایی بوده است. این حکومت، حتی در زندگی کاملاً خصوصی و حتی لباس پوشیدن شهروندان ایران دخالت می‌کند و با آن‌ها، با تحقیر و تهدید، ضرب و شتم دخالت بر خورد می‌نماید. در این چهار دهه و نیم، هر بار کارگران، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، زنان و...، برای طرح مطالبات برحق خود به خیابان‌ها آمده‌اند، برچسب‌های بی‌شمان‌های مانند آشوب‌گر و اسرائیلی و آمریکایی، غیرخودی و دشمن زده‌اند و حتی کودکان را نیز در خیابان‌های با گلوله‌های سربی کشته‌اند. به این دلایل، جمهوری اسلامی ایران فاشیست‌تر و جنایت‌کارانه‌تر از فاشیست‌های هیتلری با شهروندان ایران رفتار می‌کند. کثیت مهسا و آرمیتا، آن‌هم به‌دلیل عدم رعایت حجاب اجباری اسلامی، تنها نمونه‌های نادری نیستند دو آمارشان سر به هزاران انسان می‌زند.

در میان زندانیان سیاسی زن در ایران، زینب جلالیان به چهره مقاومت، صدای رسای آزادی‌خواهی زنان و مبارزه در مقابل سرکوب تبدیل شده است. شرایط و قوانین در ایران بر پایه تبعیض علیه زنان استوار است و در این میان زنان آزادی‌خواهی چون زینب جلالیان که حاضر نیستند زیر بار این ستم سیستماتیک بروند، مورد ظلم و ستم مضاعف حاکمیت قرار می‌گیرند.

شهامت و استقامت سپیده قلیان زن زندانی سیاسی، حقیقتاً تحسین‌برانگیز است. سپیده قلیان، در روز ۲۴ اسفند ۱۴۰۱ پس از آزادی از زندان اوین بدون بر سر داشتن حجاب اجباری شعار «خامنه‌ای ضحاک، می‌کشیمت زیر خاک» سر داد و ساعتی بعد از سر دادن این شعار، دوباره بازداشت شد.

سپیده قلیان روز سه‌شنبه ۲۲ فروردین در متنی که از داخل زندان به بیرون فرستاد، با تأکید بر «فرمایشی و نمایشی» بودن دادگاه‌ها در ایران، جمهوری اسلامی را «حکومت اعدام اسلامی» خواند که «کاشفان فروتن چشمه و معترضین به استبداد، گروگان» آن هستند.

به این ترتیب، رهبری زنان در دوران جنبش اعتراضی «زن، زندگی، آزادی»، غیرقابل انکار است و به‌معنای واقعی یک رهبری خودساخته بوده است که در پروسه مبارزات طولانی زنان، حتی از انقلاب مشروطیت تا به امروز نسل به نسل تجربه کرده و به این مرحله والایی ارتقا پیدا کرده است. این هم یک تحول نوین و بزرگی در تحولات فکری و جنسیتی جامعه ایران است. جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» تا این‌جا نیز تأثیرات ژرفی گذاشته است و مردسالاری و کلیت جمهوری اسلامی به چالش کشیده و سطح آگاهی مردم به ویژه نیروی جوان را به‌طور گسترده‌ای بالا برده است. این جنبش عمیقاً اپیدئولوژی و زیرساخت‌ها و پایه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی را به‌شدت تضعیف و لرزان کرده است.

جمهوری اسلامی ایران برای سرکوب این جنبش انقلابی، تمام وحشی‌گری‌های خود، از کشتن مردم حتی بچه‌ها با گلوله‌های سربی، ربودن معترضین تا شکنجه، تجاوز و اعدام دستگیرشدگان استفاده کرده است.

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش جدید و غیردولتی که ۱۵۵ صفحه است و روز چهارشنبه - ۶ دسامبر - منتشر شده آمده که محققان عفو بین‌الملل برای تهیه مستندات به جمع‌آوری و بررسی «روایات دردناک ۴۵ نفر از معترضان آسیب‌دیده، شامل ۲۶ مرد، ۱۲ زن و ۷ کودک» پرداخته‌اند.

در این گزارش به «تجاوز و خشونت جنسی از سوی یک مامور یا گروهی از ماموران» اشاره شده و آمده است «تا به امروز، مقامات جمهوری اسلامی، هیچ مقامی را به‌خاطر مصادیق تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی مستندسازی شده در این گزارش، تحت تعقیب قضایی یا محاکمه قرار نداده‌اند.»

در گزارش عفو بین‌الملل «مرتکبان تجاوز و خشونت جنسی» مامورانی از نهادهای انتظامی و نظامی ایران شامل «سپاه پاسداران، نیروی شبه‌نظامی بسیج، وزارت اطلاعات و همچنین شاخه‌های مختلف نیروی انتظامی از جمله پلیس امنیت عمومی، پلیس آگاهی و یگان ویژه نیروی انتظامی» معرفی شده‌اند.

«آسیب‌دیدگان هم شامل زنان و کودکان دختری بودند که با جسارت روسری‌های خود را از سر برداشته بودند و همچنین مردان و کودکان پسری که به خیابان‌ها آمدند تا خشم خود را نسبت به دهه‌ها تبعیض مبتنی بر جنسیت و ظلم و ستم ابراز کنند.»

زمانی که مردم برای دادخواهی و حقیقت‌طلبی به خیابان‌ها می‌آیند با باتوم و دست‌بند و زندانی‌کردن و از همه این‌ها دردناک‌تر با گلوله‌باران کردن مردم بی‌گناه به پیشواز آن‌ها می‌روند. مردمی که صرفاً به‌خاطر شرایط سخت زندگی‌شان و حتی به دلیل عدم پرداخت دستمزدهایشان و بهتر شدن این وضعیت فریاد زده‌اند اما با گلوله جمهوری اسلامی روبه‌رو شده‌اند. شوربختانه رهبری و مسئولین جمهوری اسلامی نمی‌خواهند باور بکنند که الان قرن ۲۱ است و نمی‌شود با جهالت و خرافات، ریا و دروغ و سرکوب بر مردم حکومت کرد.

اگر به سال‌های دورتر برنگردیم و همین سال گذشته جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و اعتراضات امسال را در نظر بگیریم به روشنی درمی‌یابیم هرچند که بسیاری از مردم خاموش بودند اما آن‌ها نیز حکومت جانی و بچه‌کش را

نمی‌خواهند. بنابراین، اکثریت مردم ایران حکم به رفتن این حکومت داده‌اند و تا روزی که این حکم خود را مستقیماً خودشان نیز به مرحله عمل نرسانند و جامعه ایران را از این باتلاق مرگ و نیستی نرهانند و جامعه نوین و دل‌خواه آزاد و برابر و عادلانه خود را نسازند هرگز آرام و قرار نگیرند!

چهارشنبه پانزدهم آذر ۱۴۰۲ - ششم دسامبر ۲۰۲۳

### ضمیمه:

فهرست زنان دستگیر شده در دوماه نخست خیزش «انقلابی زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱:

۱. آترین آذرفر- سنندج- به قید وثیقه آزاد شد
۲. آتش شاکرمی- خرم‌آباد- به قید وثیقه آزاد شد
۳. آتفه چهارمحالی- دهگلان- زندان اوین
۴. آتنا فرحمند- لاهیجان- با قید وثیقه آزاد شد
۵. آتنا یوسفیان- قائمشهر- یکی از بازداشتگاه‌های امنیتی ساری
۶. آتوسا حسینی- سنندج
۷. آذین سعیدی نسب- تهران- زندان قرچک
۸. آرام بدیعی- سقز
۹. آرزو خالقی- اردبیل
۱۰. آرزو ریسی- چابهار
۱۱. آرمینا پاویر- تبریز- زندان تبریز
۱۲. آرمینا عباسی- کرج- زندان فردیس (کجویی)
۱۳. آزاده جماعتی- سنندج- به قید وثیقه آزاد شد
۱۴. آزاده دهقانی- تهران- زندان قرچک
۱۵. آزاده کرمی- تهران
۱۶. آزیتا شوریده- رشت
۱۷. آزیتا کاظمی- یاسوج- با قید وثیقه آزاد شد
۱۸. آستاره (مریم) انصاری- شیراز- با قید وثیقه آزاد شد
۱۹. آلما عبدالله زاده- محل بازداشت نامشخص- زندان قرچک
۲۰. اسما گنجی‌زاده- اصفهان
۲۱. آگرین شیربیگی- تهران
۲۲. آلسیا پیرنو- شهروند ایتالیایی- تهران- آزاد شد
۲۳. آمنه زمانی- تهران
۲۴. آنا (فریده) رمضانیان- یاسوج- با قید وثیقه آزاد شد
۲۵. آنالی سرکانی- تهران- آزاد شد
۲۶. آناهیتا جنتی- محل بازداشت نامشخص
۲۷. آناهیتا هاشمی‌پور- تهران

۲۸. آناهید سرکاراتی- تهران- آزاد شد
۲۹. آیدا اکبری- تبریز
۳۰. آیدا پورتنقی- زاهدان- به قید وثیقه آزاد شد
۳۱. آیدا درویشی- پاوه- آزاد شد
۳۲. آیدا کیانی- دهدشت- آزاد شد
۳۳. آیدا لطفی- دهگلان
۳۴. آیدا ماندگاری- بندرعباس- در اعتصاب غذا
۳۵. آیدا مختاری- تکاب
۳۶. آیدا مرادیگی- کرمانشاه- با قید کفالت آزاد شد
۳۷. آيسان آدی بیگ- تبریز- با قید کفالت آزاد شد
۳۸. آیناز فولادوند- شیراز
۳۹. ارغوان ترشی- مشهد
۴۰. ارغوان سلجوقیان- اصفهان
۴۱. ارغوان وثوق انصاری- تهران
۴۲. اسرا بیگ محمدی- دیواندره- با قید وثیقه آزاد شد
۴۳. افسانه عمدی (ندا بیات)- زنجان
۴۴. افسانه ربیعی (معصومه ربیعزاده)- تهران
۴۵. افسانه رضائیا- آباده
۴۶. المیرا بهمنی- رشت- با قید وثیقه آزاد شده
۴۷. المیرا حسینی- مشهد- با قید کفالت آزاد شده
۴۸. المیرا فتحی- خنج
۴۹. الناز لطفی- تهران- آزاد شد
۵۰. الناز مالمیر- تهران
۵۱. الهام افکاری- شیراز- بازداشتگاه پلاک ۱۰۰
۵۲. الهام شفیع- یاسوج- آزاد شد
۵۳. الهام شعاعی- تکاب
۵۴. الهام صالحی- بهبهان- آزاد شد
۵۵. الهام سیرفی- نامشخص
۵۶. الهام قادری- سنندج
۵۷. الهام مهتبان- ساری
۵۸. الهام بایرامیان- ارومیه
۵۹. الهام رمضانیان- گنبدکاووس
۶۰. الهه کریمی- شیراز
۶۱. الهه محمدی- تهران- زندان اوین



۶۲. الینا رنجبر- جوانرود- با قید وثیقه آزاد شد
۶۳. اندیشه جلالی- کرمانشاه- با قید وثیقه آزاد شد
۶۴. انیس مقصودی- پاوه
۶۵. اوین راستی- مریوان
۶۶. باران ساعدی- سنندج
۶۷. باوان لطفی- ارومیه- با قید وثیقه آزاد شد
۶۸. بتول بلالی- سیرجان
۶۹. بنفشه کمالی- یزد
۷۰. بهار اصلانی- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۷۱. بهار زنگی‌بند- سنندج- به قید وثیقه آزاد شد
۷۲. بهار صحرا بیان- شیراز- به قید وثیقه آزاد شد
۷۳. بهار عسگری- یاسوج- آزاد شد
۷۴. بهاره ایران‌منش- تهران
۷۵. بهاره هدایت- تهران
۷۶. بهجت مردانی- بهبهان- آزاد شد
۷۷. بهناز اماتی- تهران
۷۸. بهنیا شهبازی- تهران- با قید وثیقه آزاد شد
۷۹. بهینا جانباز- شیراز
۸۰. بیان عزیزی- سنندج
۸۱. بیتا میرزایی- مشهد
۸۲. پردیس یزدانی- اصفهان
۸۳. پروانه صالح‌نیا- شاهین‌شهر
۸۴. پروین قاسمزاده- تهران
۸۵. پری خضری- بانه
۸۶. پریا برنایی- نامشخص- با قید وثیقه آزاد شد
۸۷. پریا پایمرد- دهدشت
۸۸. پریا مرتضایی- سنندج
۸۹. پریا بنی‌اسد- تهران- زندان اوین
۹۰. پریسا پروانه- مشهد
۹۱. پریسا رحیمی- گنبد کاووس- آزاد شد
۹۲. پریسا صادق‌زاده- مشهد
۹۳. پریسا فریادیان- ایلام
۹۴. پیگانه فخرایی- تهران
۹۵. پوران ناظمی- تهران

۹۶. پونه (فامیل نامشخص) - نوشهر- زندان تنکابن
۹۷. تبسم بزرگی- تهران
۹۸. توتیا آشوری- رشت
۹۹. توران رحمانی- کامیاران
۱۰۰. ثریا خدری- سنندج
۱۰۱. جیران نیک‌پیمان مطلق- تهران
۱۰۲. حمیده حجتی- تهران
۱۰۳. حمیده کتابدار- نامشخص
۱۰۴. حنا موذن- تبریز
۱۰۵. حورا بدیهی- تهران
۱۰۶. حورا (سارا) عسگری- یاسوج- با قید وثیقه آزاد شد
۱۰۷. حوریه فخرمفرد- تبریز
۱۰۸. حیات الماسی- سنندج
۱۰۹. خاطره سرعت- تهران
۱۱۰. دانا مطوری- آبادان- آزاد شد
۱۱۱. درسا منتی- تهران
۱۱۲. دنلیا خانی- دهگلان
۱۱۳. دنا شیبانی- قشم- بازداشتگاه پلاک ۱۰۰ شیراز
۱۱۴. دنیا راد- تهران- با قید وثیقه آزاد شد
۱۱۵. دنیا شکر بیگی- کرمانشاه- آزاد شد
۱۱۶. دینا دلار- لار
۱۱۷. رادا فاتحی- سنندج- با قید وثیقه آزاد شد
۱۱۸. راحله جعفری- سنندج
۱۱۹. رایحه حسینی- تهران
۱۲۰. رز برجاس- یاسوج
۱۲۱. رزا اعتماد انصاری- تهران
۱۲۲. رزیتا موتمنی- یزد
۱۲۳. رژین موسی‌زاده- تهران
۱۲۴. رعنا مستوفی شمس- ارومیه
۱۲۵. رقیه (مهوین) بیگدلی- کرج
۱۲۶. رکسانا نیازی- بابل
۱۲۷. روزان قادری- سنندج- آزاد شد
۱۲۸. روزان محمدی- تهران
۱۲۹. روزین دولتی- بانه- با قید وثیقه آزاد شد

۱۳۰. رومینا رحمانی- ملکان- با قید وثیقه آزاد شد
۱۳۱. رویا دولتی- بانه- با قید وثیقه آزاد شد
۱۳۲. رویا شاکر- ایلام
۱۳۳. رویا شهبازی- تکاب
۱۳۴. رها آجودانی- تهران
۱۳۵. رها(زهره) تیموری- تهران- تایید حکم ۱ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق
۱۳۶. رها صبوری- جوانرود- با قید وثیقه آزاد شد
۱۳۷. رها کشاورز- یاسوج
۱۳۸. نرغسه میرباقری- تنکابن- یکی از بازداشتگاه‌های امنیتی ساری
۱۳۹. ریحانه ارمغانی- تهران
۱۴۰. ریحانه ساداتیان- تهران
۱۴۱. ریحانه محمدی- نامشخص- زندان کجویی
۱۴۲. ریحانه مختاریان دلوانی- مشهد
۱۴۳. ریحانه معروف- تهران
۱۴۴. ریحانه ناصری- شیراز
۱۴۵. ریزان احمدی- سنندج- با قید وثیقه آزاد شد
۱۴۶. زلیخا سادات‌نژاد- مهاباد
۱۴۷. زهرا احمدی- تهران
۱۴۸. زهرا تیزتک- آمل
۱۴۹. زهرا توحیدی- تهران
۱۵۰. زهرا رضایی- تهران
۱۵۱. زهرا زارع سراجی- ورامین
۱۵۲. زهرا سواریان- آبادان- آزاد شد
۱۵۳. زهرا شفایی- تهران
۱۵۴. زهرا صالح- تبریز
۱۵۵. زهرا کارگر- شیراز- با پابند الکترونیکی آزاد شد
۱۵۶. زهرا کشکی- تهران- آزاد شد
۱۵۷. زهرا یاس معینی- تهران- آزاد شد
۱۵۸. زهرا عظیمی- تکاب
۱۵۹. زهرا علمداری- تهران
۱۶۰. زهرا فراهانی- تهران
۱۶۱. زهره توانگر- زرین شهر اصفهان
۱۶۲. زهره عشقی خاص- تهران- آزاد شد
۱۶۳. زهره فاضلی- ایلام

۱۶۴. زینب خیری- ایلام
۱۶۵. زینب شنبه‌زاده (ترکمان) شاهین‌شهر اصفهان
۱۶۶. زینب فراهانی- تهران
۱۶۷. زینب موسوی- قم- با قید وثیقه آزاد شد
۱۶۸. زینب نصیری- اصفهان- زندان دولت‌آباد
۱۶۹. ژاسمین حاج میرزا محمدی- کرج- زندان کجویی
۱۷۰. ژیلا خیر- کارزون
۱۷۱. ژینا مدرس گرجی- سنندج- با قید وثیقه آزاد شد
۱۷۲. ساغر سعادت- تبریز
۱۷۳. سارا اسماعیل‌زاده- تهران
۱۷۴. سارا بلوچ- چابهار- با قید وثیقه آزاد شد
۱۷۵. سارا حسین‌زاده- ارومیه
۱۷۶. سارا دیانک- تهران- زندان قرچک
۱۷۷. سارا ریسی- چابهار
۱۷۸. سارا شمسایی- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۱۷۹. سارا فرشته صنّعی- تهران
۱۸۰. سارا کریمی- جوانرود- به قید وثیقه آزاد شد
۱۸۱. سارا کریمی- تهران
۱۸۲. سارا مستوفی شمس- ارومیه
۱۸۳. سارا نادری- تهران- آزاد شد
۱۸۴. سارا هادیان- ساری
۱۸۵. سارا (نام فامیل نامشخص) نوشهر- زندان تنکابن
۱۸۶. سارا شریفی- سنندج
۱۸۷. سارا حسینی- دهگلان
۱۸۸. سارینا صادقی- تهران
۱۸۹. سارینا قرابت- اشنویه- به قید وثیقه آزاد و به ۵ سال حبس تعزیری محکوم است.
۱۹۰. سارینه آبنوسیان- تهران
۱۹۱. ساناز جهان‌تیغ- زندان قائمشهر- در اعتصاب غذا
۱۹۲. ساناز (صبا) رضوی‌فرد- بهبهان- به قید وثیقه آزاد شد
۱۹۳. ساناز مغفور- تهران
۱۹۴. ساینه خرازی- تبریز
۱۹۵. سایه مرآت- تهران
۱۹۶. سبا حاج‌صفری- تهران- آزاد شد
۱۹۷. سبیه خیری- ایلام

۱۹۸. سپیده احمدخانی- زنجان- آزاد شد
۱۹۹. سپیده سالاروند- تهران- آزاد شد
۲۰۰. سپیده نوایی- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۲۰۱. ستاره بیگی- تهران
۲۰۲. ستاره حمزه‌ای- تهران- زندان قرچک
۲۰۳. ستاره شمس- آبادان
۲۰۴. ستاره عزیزی- بانه
۲۰۵. ستاره کمیلی- تهران
۲۰۶. ستایش دامن‌افشان- اهواز- آزاد شد
۲۰۷. ستایش(فامیلی نامشخص)- دهگلان
۲۰۸. سحر شیخ- تهران
۲۰۹. سحر نیک‌منش- آمل
۲۱۰. سحر وهابی- سنندج
۲۱۱. سرور مولایی- سنندج
۲۱۲. سروناز احمدی- تهران
۲۱۳. سروه رحمانی‌پور- دهگلان
۲۱۴. سروین حیدری- تهران
۲۱۵. سعیده فتحی- تهران
۲۱۶. سعیده محمدی- تهران
۲۱۷. سعیده مرادی- ابهر- با قید وثیقه آزاد شد
۲۱۸. سکینه پیران- تبریز
۲۱۹. سمانه اصغری- شهر ری- در اعتصاب غذا
۲۲۰. سمانه بابازاده- تبریز
۲۲۱. سمانه خزایی- گچساران
۲۲۲. سمانه فتحی- ارومیه
۲۲۳. سمانه مرادی- زندان صفراآباد زنجان
۲۲۴. سمانه موسوی- تهران
۲۲۵. سمیرا علی‌نژاد- سیرجان
۲۲۶. سمیه ابراهیمی- سنندج
۲۲۷. سمیه خمسه- تهران
۲۲۸. سمیه کتابی- بانه
۲۲۹. سمیه مسرور- اصفهان
۲۳۰. سندس یعقوبی- جوانرود- به قید وثیقه آزاد شد
۲۳۱. سودا مناری- اردبیل

۲۳۲. سوسن رازانی- سنندج- به قید وثیقه آزاد شد
۲۳۳. سوما نقشنیدی- پاوه
۲۳۴. سونیا ستوده-ارومیه- به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شد
۲۳۵. سونیا شریفی- آبدانان
۲۳۶. سها مرتضایی- تهران- بیمارستان امین آباد تهران
۲۳۷. سهیلا بابایی- قروه
۲۳۸. سهیلا خالدیان- سنندج
۲۳۹. سهیلا زال بیگی- تاکستان- آزاد شد
۲۴۰. سهیلا زیبایی- ایلام
۲۴۱. سهیلا محمدی- سنندج
۲۴۲. سهیلا مطاعی دهگلان
۲۴۳. سودا آرش کیا- تبریز
۲۴۴. سیده افروزه حریربافان- آمل
۲۴۵. شادی اژدری- تهران
۲۴۶. شادی اصلاتی- سنندج
۲۴۷. شبنم فاضلی فارسانی- اصفهان
۲۴۸. شراره صائبی منفرد- تهران
۲۴۹. شراره ویسی- مسیر دهگلان سنندج
۲۵۰. شکبیا هوشیار- کرمانشاه- آزاد شد
۲۵۱. شکیلا خوبان- دهدشت
۲۵۲. شمیم شیرزاد- مشهد
۲۵۳. شنوا احمدیان- دهگلان
۲۵۴. شهین حداد لاریجانی- آمل- یکی از بازداشتگاه‌های امنیتی ساری
۲۵۵. شورا فکری- آمل
۲۵۶. شورا قنبری- تهران- آزاد شد
۲۵۷. شیدا سلیمی- باته
۲۵۸. شیدا صابری- یاسوج- آزاد شد
۲۵۹. شیدا عدیلی- تهران
۲۶۰. شیرین صمدی- تهران
۲۶۱. شیرین مرعشی- باغملک
۲۶۲. شیرین مصطفی نژاد- پیرانشهر
۲۶۳. شیلا کریمی- ابهر
۲۶۴. شیلان پورامینی- مهاباد
۲۶۵. شیلان کردستانی- سنندج

۲۶۶. شیما بیرانوند- آبدانان
۲۶۷. شیما درخشان- اندیشه شهریار
۲۶۸. شیما سیده- مهاباد-
۲۶۹. شیوا پارسا- بابلسر- آزاد شد
۲۷۰. شیوا شعبانی- تهران
۲۷۱. شیوا کیانفر- ارومیه- به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شد
۲۷۲. شیوا (روژین) موسی زاده- خرم آباد
۲۷۳. صبا پاشازاده- ارومیه
۲۷۴. صبا رایانی-تهران
۲۷۵. صبا شعردوست- تهران
۲۷۶. صبا عبداللهی-اراک
۲۷۷. صدف اکبری-تبریز
۲۷۸. صفا ملکی- بندر انزلی- به قید وثیقه آزاد شد
۲۷۹. صفیه قره باغی- زنجان-به قید وثیقه آزاد شد
۲۸۰. صدیقه آدی بیگ- زنجان- با کفالت وثیقه آزاد شد
۲۸۱. صدیقه مرادی- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۲۸۲. ضحی عبدی- اصفهان
۲۸۳. طاهره فخرآور- تهران- آزاد شد
۲۸۴. طوبی گودرزی- تهران
۲۸۵. طبیه سادات میرحسینی- تهران
۲۸۶. عادلہ شیبانی- تهران- آزاد شد
۲۸۷. عاطفه بدیعی- تهران
۲۸۸. عاطفه طاهرنیا- دهدشت
۲۸۹. عائشه بلوچ- چابهار
۲۹۰. عذری پایمرد- دهدشت
۲۹۱. عسل ناهی- تبریز
۲۹۲. عفاف عبادی- اهواز
۲۹۳. عقیق شماعی- بابلسر
۲۹۴. غزاله رشیدی- تهران- آزاد شد
۲۹۵. غزاله رضازاده- تهران
۲۹۶. غزاله نوری زاده نانیج- آمل
۲۹۷. غزل درویش بیگی- لار
۲۹۸. غزل معصوم شاهی- تهران- با قرار کفالت آزاد شد
۲۹۹. غزل قاسمی- رشت- بیمارستان روان پزشکی شفا

۳۰۰. عسل ناصری- اصفهان
۳۰۱. فاضله خراسانی طاهری- تهران- زندان قرچک
۳۰۲. فاطمه آزاد- گناوه- به قید وثیقه آزاد شد
۳۰۳. فاطمه احمدی- کرمان
۳۰۴. فاطمه الفی-تبریز- با قرار کفالت آزاد شد
۳۰۵. فاطمه انصاری- تهران
۳۰۶. فاطمه انصاری- دهدشت
۳۰۷. فاطمه بلوچکاری- چابهار- آزاد شد
۳۰۸. فاطمه جباری- شیراز- به قید وثیقه آزاد شد
۳۰۹. فاطمه حسنی- آمل
۳۱۰. فاطمه حسینی- تهران- آزاد شد
۳۱۱. فاطمه رجبی- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۳۱۲. فاطمه رشیدی ابرغانی- تهران
۳۱۳. فاطمه سپهری- مشهد
۳۱۴. فاطمه زهرا صحراگرد- آمل
۳۱۵. فاطمه فراهانی- تهران
۳۱۶. فاطمه فرحان پور- اصفهان
۳۱۷. فاطمه قرانتي- دهدشت
۳۱۸. فاطمه (طلا) کوهبرخانی- آبادان- آزاد شد
۳۱۹. فاطمه (کاملیا) عرفانیان- تهران
۳۲۰. فاطمه قربانی- رودسر
۳۲۱. فاطمه کیانی- اهواز
۳۲۲. فاطمه محمدی- تبریز
۳۲۳. فاطمه مشهدی عباسی- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۳۲۴. فاطمه مهري- شهرکرد- به قید وثیقه آزاد شد
۳۲۵. فاطمه ناصررنجبر- تهران- در اعتصاب غذا
۳۲۶. فاطمه نانبیان- اصفهان
۳۲۷. فاطمه نیکمقام- دهدشت
۳۲۸. فاطمه وارسته- مشهد
۳۲۹. فاطمه (نیلوفر) ورسه‌ای- رشت
۳۳۰. فاطمه (نام خانوادگی نامشخص)- نوشهر- زندان تنکابن
۳۳۱. فائزه آنین- تهران
۳۳۲. فائزه براهویی- زاهدان- به قید وثیقه آزاد شد
۳۳۳. فائزه بوربور- تهران



۳۳۴. فائزه جوادی- با حکم دادگاه انقلاب ارومیه به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد
۳۳۵. فائزه رعنائی- صحنه
۳۳۶. فائزه ستاری- محل بازداشت نامشخص- آزاد شد
۳۳۷. فائزه عبدی پور- گرگان
۳۳۸. فائزه ورسه‌ای-رشت
۳۳۹. فائزه هاشمی رفسنجانی- تهران- زندان اوین
۳۴۰. فرانک جعفری- گچساران- به قید کفالت آزاد شد
۳۴۱. فرانک رفیعی- سنندج- آزاد شد
۳۴۲. فرحناز ناظری- قائمشهریکی از بازداشتگاه‌های امنیتی ساری
۳۴۳. فرخنده آشوری- شیراز
۳۴۴. فرخنده پایمرد- دهدشت
۳۴۵. فرزانه باقری- سبزوار
۳۴۶. فرزانه سیدی- ایلام - به قید وثیقه آزاد شد
۳۴۷. فرزانه قره حسنلو- کرج- با اتهام «افساد فی الارض» مواجه است
۳۴۸. فرزانه میرفردی- یاسوج- آزاد شد
۳۴۹. فرزانه یحیی آبادی- آبادان
۳۵۰. فرشته جعفری- تهران
۳۵۱. فرناز درویش بیگی- لار
۳۵۲. فریده امینی- تبریز
۳۵۳. فریده نعمتی- سنندج- آزاد شد
۳۵۴. فری ماه جلیلی- تهران
۳۵۵. فریبا آقابالازاده- تهران
۳۵۶. فرینا سادات موسوی- بابل
۳۵۷. فریناز صراف- تهران
۳۵۸. فهیمه سلطانی- اصفهان
۳۵۹. فهیمه نظری- تهران
۳۶۰. فیروزه خورده‌چی- اصفهان
۳۶۱. قدسیه قدسبین- شیراز
۳۶۲. قشنگ احمدی- سنندج- آزاد شد
۳۶۳. کتایون ریاحی- اطراف قزوین
۳۶۴. کتایون محمدی‌فر- مشهد
۳۶۵. کتایون (نام فامیل نامشخص)- بهشهر- از بازداشتگاه‌های امنیتی ساری
۳۶۶. کژال (حسنی) وطن‌پور- ایلام
۳۶۷. کوثر آگاه- لار

۳۶۸. کوثر کوثرنیا- ارومیه- آزاد شد
۳۶۹. کیانا شاه‌آبادی- بابل
۳۷۰. کیانا (دیدار) کریم‌پور- تهران
۳۷۱. کیژان کریمی- دهگلان
۳۷۲. کیمیا پیرمرادی- تهران
۳۷۳. کیمیا جمشیدی- کرمانشاه- با قید وثیقه آزاد شد
۳۷۴. کیمیا صداقت- لار
۳۷۵. کیمیا علیم‌رادی- جوانرود- با قید وثیقه آزاد شد
۳۷۶. گشین سعیدی- تهران- زندان قرچک
۳۷۷. گشین محمدیان- سنندج
۳۷۸. گلاره مرادی- پاوه- آزاد شد
۳۷۹. گلاله وطن‌دوست- سنندج
۳۸۰. گلاویژ خاکپور- بانه
۳۸۱. گلرخ ایرایی- تهران
۳۸۲. لادن کوهبرخانی- آبادان- آزاد شد
۳۸۳. لاله محمدی- رشت
۳۸۴. لطیفه (لیلا) پاشایی- سنندج- آزاد شد
۳۸۵. لیلا حمامی- تکاب
۳۸۶. لیلا صالحی- بیجار
۳۸۷. لیلا عباسی- بیجار
۳۸۸. لیلا قلوژی- کامیاران
۳۸۹. لیلا منصور- تهران
۳۹۰. لیلا میرغفاری- تهران
۳۹۱. لیلا میرموسوی- رشت
۳۹۲. لیلا ناصری- بناب- بند زنان زندان مراغه
۳۹۳. لیلی حضرتی- بوشهر- آزاد شد
۳۹۴. لیلی سادات- مشهد
۳۹۵. لیلی فاضلی- ایلام
۳۹۶. مارال دارآفرین- لاهیجان
۳۹۷. ماریا طلعتی- گنبدکاووس- در اعتصاب غذا
۳۹۸. ماریا فلاحی- قروه
۳۹۹. ماریا مظفری- روانسر
۴۰۰. ماندانا صادقی- آبادان
۴۰۱. ماندانا کللی- مشهد

۴۰۲. ماندانا نعمتی- کرج
۴۰۳. ماهرو هدایتی- سنندج
۴۰۴. مانده امیرسیافی- تهران- آزاد شد
۴۰۵. مانده اولاد قره گوز- تبریز
۴۰۶. مانده جمال لیوانی- بابل- آزاد شد
۴۰۷. مانده دلبری- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۴۰۸. مانده عفرای- آبادان
۴۰۹. مانده مکانی- درگهان
۴۱۰. مبینا (نازی) آچاک- دهدشت
۴۱۱. مبینا رحمانی- ملکان- به قید وثیقه آزاد شد
۴۱۲. مبینا عیسی زاده- لاهیجان- به قید وثیقه آزاد شد
۴۱۳. مبینا فخوری- گلپایگان
۴۱۴. مبینا موسوی- آمل
۴۱۵. محدثه عزیزی- بابل
۴۱۶. محدثه همافر- تهران
۴۱۷. مرجان جنگجو- شیراز
۴۱۸. مرضیه امیری- تهران
۴۱۹. مرضیه حسینی- مریوان
۴۲۰. مرضیه دانمی گورابی- رشت
۴۲۱. مرضیه زیاری- آمل
۴۲۲. مرضیه طلایی- سقز
۴۲۳. مرضیه لرسناتی- تهران
۴۲۴. مرضیه مختاری- تهران
۴۲۵. مرضیه معین- یاسوج
۴۲۶. مرضیه (روژین) یوسفزاده- تهران- محکوم به ۱۵ سال حبس و انتقال به زندان قرچک جهت اجرای حکم
۴۲۷. مروارید ایاز- رشت
۴۲۸. مریم آبیاری- تهران
۴۲۹. مریم افشارنیا- اردبیل
۴۳۰. مریم امیدی- لار
۴۳۱. مریم جوکار- روستای نورآباد بوشهر
۴۳۲. مریم حلمی- مشهد
۴۳۳. مریم چامه- دهلران- انتقال به زندان ایلام
۴۳۴. مریم پایاب- بهبهان- به قید وثیقه آزاد شد
۴۳۵. مریم دریسی- شیراز- به قید وثیقه آزاد شد

۴۳۶. مریم رحمانی- کرمانشاه
۴۳۷. مریم رشیدی- کرمانشاه- آزاد شد
۴۳۸. مریم سالارزهی- زاهدان
۴۳۹. مریم شجاعی- تهران- زندان قرچک
۴۴۰. مریم کاظمی- بهبهان- به قید وثیقه آزاد شد
۴۴۱. مریم کریم بیگی- تهران- آزاد شد
۴۴۲. مریم عباسی- بهبهان
۴۴۳. مریم عظیمی- تهران
۴۴۴. مریم محمدی- کرمانشاه
۴۴۶. مریم محمودآبادی- سیرجان
۴۴۷. مریم مزروعی- تهران- آزاد شد
۴۴۸. مریم مؤمنی- کرج- زندان کجویی
۴۴۹. مریم نجاتی- آمل
۴۵۰. مریم هاشمزهی- زاهدان
۴۵۱. مژده جوکار- روستای نورآباد بوشهر
۴۵۲. مژگان ایلانلو- تهران
۴۵۳. مژگان خیرالهی- نامشخص
۴۵۴. مژگان کاووسی- کلاردشت- زندان تنکابن
۴۵۵. مشعل علمداری- نورآباد ممسنی- با قید وثیقه آزاد شد
۴۵۶. مطهره گونه‌ای- تهران
۴۵۷. معصومه حقانی- گلوگاه- به قید وثیقه آزاد شد
۴۵۸. معصومه حمید- اهواز
۴۵۹. معصومه خراسانی طاهری- تهران- زندان قرچک
۴۶۰. معصومه دینی- کرج- به قید وثیقه آزاد شد
۴۶۱. معصومه عقاب نشین- کرج- به قید وثیقه آزاد شد
۴۶۲. معصومه علیزهی- زاهدان
۴۶۳. معصومه محمدی- بابل
۴۶۴. معصومه ملکی- ارومیه
۴۶۵. معصومه هژبری- پیرانشهر
۴۶۶. ملیحه درکی- شیراز
۴۶۷. ملیحه گل‌افشان- ملکان- به قید وثیقه آزاد شد
۴۶۸. ملیکا سمساریان- بابل
۴۶۹. ملیکا قراگوزلو- تهران- بیمارستان روان‌پزشکی امین‌آباد
۴۷۰. ملیکا لامع- تبریز

۴۷۱. ملیکا کاوندی- بیجار
۴۷۲. ملیکا گودرزی- تهران
۴۷۳. منصوره موسوی- مشهد- به قید وثیقه آزاد شد
۴۷۴. منیره محمدی- سنندج
۴۷۵. منیره منتظری- یزد
۴۷۶. مهتاب شکریان- تهران- زندان اوین
۴۷۷. مهتاب مغنی‌نژاد- یزد
۴۷۸. مهدخت رحمانی پاک- تهران
۴۷۹. مهدیه سلطانی- بابل- آزاد شد
۴۸۰. مه‌رسا موسوی- زرقان
۴۸۱. مهرناز عمرزهی- چابهار- آزاد شد
۴۸۲. مهرنوش طافیان- اهواز
۴۸۳. مهری گل‌افشان- ملکان
۴۸۴. مهسا زاغ‌پشت- نوشهر- زندان تنکابن
۴۸۵. مهسا شفیع‌ی- یاسوج
۴۸۶. مهسا صالحی- بهشهر
۴۸۷. مهسا غلامعی‌زاده- تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۴۸۸. مهسا یزدانی- اسالم(تالش)
۴۸۹. مهشید بیباک- اهواز
۴۹۰. مهشید خانی- ایلام
۴۹۱. مهشید کاشانی‌نژاد- مشهد- در نتیجه ضرب و شتم نیروهای امنیتی دچار سقط جنین شد
۴۹۲. مهشید مشعشعی- کرمانشاه- با قید وثیقه آزاد شد
۴۹۳. مهلقا بابازاده- تبریز
۴۹۴. مهناز رستم- اشنویه
۴۹۵. مهناز صادق صدیقی- رشت
۴۹۶. مولود (نام فامیل نامشخص)- اشنویه
۴۹۷. مونا برزویی- تهران- آزاد شد
۴۹۸. میترا جوادی-شاهین دژ- با اتهام اتهام «اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار به قصد برهم زدن امنیت کشور و تبلیغ به نفع گروه‌های مخالف نظام» مواجه و در اعتصاب غذاست
۴۹۹. میترا خیری- ایلام
۵۰۰. میترا حسن‌زاده- اردبیل
۵۰۱. مینا بزرگی کوشالشاهی- کرج- زندان کجویی
۵۰۲. مینا جندقی- تهران
۵۰۳. مینا قلندری- مشهد

۵۰۴. مینا کاوان-تهران
۵۰۵. مینا یعقوبی- اراک
۵۰۶. نادیا محسنی اشرفی- بهشهر
۵۰۷. نازنین حاجی زاده- تهران- آزاد شد
۵۰۸. نازنین جلیل- یاسوج
۵۰۹. نازنین رسولی- تهران
۵۱۰. نازنین سالاری- شیراز- به قید وثیقه آزاد شد
۵۱۱. نازنین کی نژاد- تهران
۵۱۲. نازیلا معروفیان- تهران- زندان اوین
۵۱۳. نازنین نوری- تهران
۵۱۴. ناژین حکمت‌نیا- گرگان
۵۱۵. ندا اندام- آبادان
۵۱۶. ندا موسوی- یاسوج
۵۱۷. ندا ناجی-تهران- به قید وثیقه آزاد شد
۵۱۸. نرگس امیری- تبریز
۵۱۹. نرگس بهیاری- تهران
۵۲۰. نرگس حسینی- کاشان- با اتهام «عضویت در دسته یا جمعیت با هدف بر هم زدن امنیت کشور» به ۳ سال و ۶ ماه و ۱ روز و اتهام «تبلیغ علیه نظام» به ۷ ماه و ۱ روز حبس محکوم شد
۵۲۱. نرگس محمدی- روانسر
۵۲۲. نرگس میرزا کرمانی- ایلام
۵۲۳. نسرين حسنی- بجنورد
۵۲۴. نسیم ایزدی- بهبهان
۵۲۵. نسیم فاخر- بهشهر- یکی از بازداشت‌گاه‌های امنیتی ساری
۵۲۶. نصیبه نامی‌فر- گچساران- به قید وثیقه آزاد شده
۵۲۷. نگار خیری- ایلام- آزاد شد
۵۲۸. نگار هادی زاده- خوی
۵۲۹. نگار عبدالله زاده- مهاباد
۵۳۰. نگار هنرمندی- بهشهر
۵۳۱. نگین احمدی- تهران
۵۳۲. نگین آرامش- تهران
۵۳۳. نگین طهماسبی- تکاب
۵۳۴. نگین کیانی- تبریز- به قید وثیقه آزاد
۵۳۵. نگین محتشمی- چابهار- آزاد شد
۵۳۶. نگین محمودی- پاوه

۵۳۷. نوشین زندوکیل- کرمان
۵۳۸. نیوشا گودرزی- تهران- زندان قرچک
۵۳۹. نیلوفر حامدی- تهران- زندان اوین
۵۴۰. نیلوفر رضوان- آمل
۵۴۱. نیلوفر فتحی- تهران
۵۴۲. نیلوفر میرزایی بافتی- تهران
۵۴۳. ویدا اکبری- تبریز
۵۴۴. هاله ارشادی- اردبیل
۵۴۵. هاله رادی- بابل- آزاد شد
۵۴۶. هانیه حسینی نیا شلمانی- گوهردشت
۵۴۷. هانیه دانمی- تهران- آزاد شد
۵۴۸. هانیه عزیزی- بوکان
۵۴۹. هانیه یوسفزاده- بابلسر
۵۵۰. هدا توحیدی- تهران
۵۵۱. هدی رحیمی- تهران- آزاد شد
۵۵۲. هدیه پوررضا- لاهیجان- با وثیقه آزاد شد
۵۵۳. هدیه صالحی آشتیانی- تهران- آزاد شد
۵۵۴. هدیه میهمی- سنندج
۵۵۵. هستی ضیایی- تهران- آزاد شد
۵۵۶. هلیا برخی- تهران
۵۵۷. هلیا رحیمی- گنبدکاووس- آزاد شد
۵۵۸. هلیا کریم‌نژاد- تهران- آزاد شد
۵۵۹. همتا قاسمی- آمل
۵۶۰. هنگامه قاضیانی- تهران
۵۶۱. هیلا گیل- تهران
۵۶۲. هیرو نوری- جوانرود- به قید وثیقه آزاد شد
۵۶۳. واران محمدنژاد- سنندج- به قید وثیقه آزاد شد
۵۶۴. ویدا محمدنژاد- سنندج
۵۶۵. ویدا ربانی- تهران- زندان اوین
۵۶۷. ویرا اکبرزاده- بوشهر
۵۶۸. یاسمن پناهیان- بابل
۵۶۹. یاسمن (سعیده) زارعی- تهران- زندان قرچک
۵۷۰. یاسمن سعیدی- زاهدان
۵۷۱. یاسمین رواسی مقدم- تهران

۵۷۲. یگانه غلامحسینزاده- کرمان  
۵۷۳. یلدا آقافضلی- تهران- مرگ مشکوک (خودکشی)  
۵۷۴. یلدا معیری- تهران  
۵۷۵. (اسم نامشخص) دادگر- هیدج یا ابهر  
۵۷۶. (اسم نامشخص) گرگیج- زاهدان  
۵۷۷. (اسم نامشخص) محمدی- فنوج